نسیم جنوب

سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۲

چهارشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

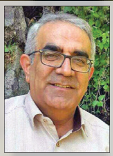
۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

www.nasimjonoub.com

کلیسای دویست ساله بندر بوشهر رو به فراموشی می‌رود

امید زاهد





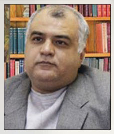
سودمندی حذف اعدام

■ دکتر سعید معدنی



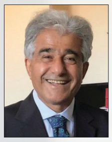
افزایش بازدهی و عملکرد

■ زیرراهی



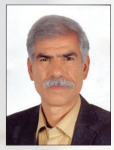
ضرورت وجود قاضی زن در دستگاه دادگستری

■ قاسم یاحسینی



نیم نگاهی به سفرنامه جهانگردان و دروغ‌های سفر

■ دکتر محمود دهقانی



فیت (Fit) کردن اتومبیل در بوشهر

■ عبدالرسول سلحشورنژاد



یه شربت خنک بیدمشک و یه سکّه یه تمنی

■ حمید کاوه‌ئیان



روزنامه کوشش؛ دائره‌المعارفی در مورد بوشهر دوره پهلوی

■ دکتر حمید اسدپور



عربستان در مسیر تغییر ریل توسعه در خاورمیانه با عبور از اقتصاد نفتی

■ حسین ایزدپناه



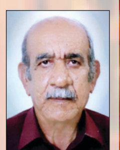
سرمایه‌های انسانی ارزشمند جوانان را فراموش نکنید

■ ترانه فرّخی



در راستای تحقق مطالبات اهل سنت اقدام کنید

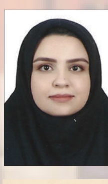
■ مرتضی سراجی



از دیلم تا اهرم (۴)؛

مسافر شبانه اهرم

■ غلام حسین‌زاده



بازتعریف حمایت دیجیتال از نوجوانان مبتلا به دیابت

■ نگار دهقان



بوشهر؛ شهر شعر

■ شاپور محمدی

خودکشی در سایه بخشنامه‌ها

نقدی بر وضعیت معیشتی و بحران انسانی در گناوه

الیاس احمدحسینی

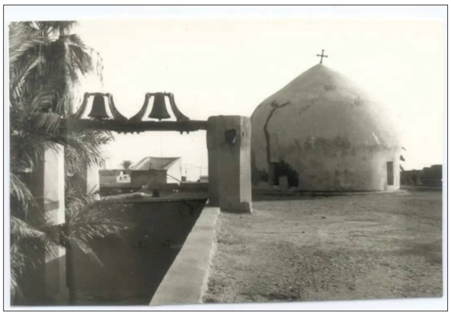
کلیسای دویست ساله بندر بوشهر رو به فراموشی می‌رود

امید زاهد – کارشناس پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر



بندر بوشهر پس از تاسیس ناوگان دریایی و کارخانه کشتی‌سازی در دوره افشاریه از یک دهکده ماهیگیری در کرانه خلیج‌فارس به عنوان بندر تجاری و آزاد بین المللی شناخته شد. رونق بازرگانی و تجارت در این شهر باعث مهاجرت اقوام و اقلیت‌های مختلف شده بود در این میان تاجران و بازرگانان ادیان و مذاهب نیز به سهم خود در شکوفایی و رونق این بندر تجاری گام‌های موثری برداشتند حضور و تنوع ادیان و مذاهب در کنار هم در حالی که مردم مسلمان در این بندر حضور داشتند، به آسانی به فعالیت‌های مهم اقتصادی و حتی مشارکت در کارهای فرهنگی می پرداختند. وجود کلیسا، کنسیه و مسجد در فاصله‌های بسیار اندک در کنار هم در آن روزگار نشان از حاکمیت فرهنگ تسامح و مدارا و قدرت جذب و ظرفیت‌های عمیق فرهنگی مردم این شهر بندری دارد.

امروزه در خیابان ششم بهمن(انقلاب) بندر بوشهر هر رهگذری خواه ناخواه، چشمانش به کلیسای گریگوری بدون ناقوس! می افتد. در آهنی، پنجره ها و شیشه‌های



شکسته و شب های تاریک و خاموش این کلیسا، رقت‌بار و تاسف برانگیز است. در شهر ما (بندر بوشهر) این کلیسا می‌توانست نمادی از همزیستی ادیان و مذاهب در جنوب ایران و دریای پارس باشد، اما کلیسا سال‌هاست در آن تخته شده! کم کم رو به فراموشی و به یقین به سوی نیستی و نابودی پیش می رود. اصلا ما دیگر فراموش کرده ایم که در این شهر کلیسایی هم وجود داشته است.

با وجود این آن‌چه از آثار و ابنیه های ارامنه در بندر بوشهر می‌دانیم به قرار زیر است: کلیسای کارملیتها(سال تاسیس ۱۷۴۴ م/۱۱۵۷ ه. ق)، کلیسای هوانس(یوحنای بوشهر سال تاسیس (۱۷۷۲ م/ ۱۱۸۶ ه. ق)، کلیسای گریگوری بوشهر(سال تاسیس ۱۸۱۹ م/ ۱۲۳۵ ه. ق)، کلیسای ظهور عیسی مسیح(سال تاسیس ۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ ه. ق)، قبرستان جنرال(کشته شدگان جنگ ۱۸۵۷ م/۱۲۷۳ ه. ق ایران و انگلیس)، قبرستان مسیحیان بریتانیایی در محله بهمنی (برخی از قبور متعلق به جنگ جهانی اول).

باید به دیده داشت وقتی فانوس دروازه تجارت خلیج فارس و بوشهر به خاموشی گرایید و بندر



بوشهر از رونق اقتصادی افتاد و انگلیسی‌ها بوشهر را ترک کردند، کلیه اموال کلیسای گریگوری بوشهر به کلیسای وانک اصفهان منتقل شد. کلیسای وانک اصفهان در سال ۱۳۵۳ خورشیدی، اموال و اشیای کلیسای گریگوری را همراه با خادمی به بوشهر فرستاد، اما آب رفته به جوی بازنگشت! سرانجام بخش زیادی از حیاط و قبرستان کلیسا در دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی در طرح توسعه خیابان (ششم بهمن) قرارگرفت و ازبین رفت. در سال‌های نخست انقلاب اسلامی نیز بخش دیگری از کلیسا مبدل به مرکز تجاری شد. دو دهه بعد، کلیسای ویران و متروک، توسط میراث فرهنگی مرمت و بازسازی شد و در سال ۱۳۸۱ در فهرست آثار



تاریخی بوشهر ثبت گردید و چند سالی هم که جوانان و انجمن‌های میراث فرهنگی فعال بودند به روی مردم گشوده بود تا این‌که سال‌های بعد به کلی بسته شد و تاکنون (۱۴۰۴) هم تعطیل و بسته است.

در نظر بیاورید در گذشته در بندر بوشهر چگونه روابط اجتماعی و همزیستی مسالمت آمیز وجود داشت. اوژن فلاندن سفرنامه نویس فرانسوی که در آغاز سال ۱۸۴۱ میلادی در بندر بوشهر به سر می‌برد از جشنی سخن می گوید که با حضور تجار بوشهر به مناسبت سال نو میلادی برپا شده بود: «این روز عید رسمی است و عیسویان بوشهر بدان اهمیتی عظیم می داند، مهمان‌دارمان(آقا یوسف ارمنی) می گفت: خوشبختیم که شما را در مجلس خود می بینیم. آقا یوسف در روز عید جشن بزرگی برپا ساخت کلیه تجار درجه اول بوشهر را در منزلش ملاقات کردیم».

میرزا موسس خان ارمنی از وکلای مدرسه سعادت بوشهر از پشتیبانان فعالیت‌های فرهنگی این مدرسه به شمار می‌رفت. او سال ۱۹۰۷ میلادی مدرسه‌ای برای دختران و پسران ارامنه در بوشهر بنیان نهاد. موسس خان ارمنی وقتی در بوشهر درگذشت، ریاست اداره معارف و اوقاف بنادر جنوب(بوشهر)، طی یادداشتی به کفیل مدیر مدرسه سعادت، از او خواست که همراه با جمعی از همکارانش برای شرکت در مجلس فوت موسس خان به خانه کشیش «وارتان» رفته و پس از ادای مراسم تعزیت و تسلیت به بازماندگان آن مرحوم مراجعت نمایند. این در حالی بود که ارامنه در بوشهر محلی به نام تل ارامنه داشتند که محل خانه های ارمنی ها بود. این تل یا بلندی در محلی مشرف به بازار قدیم نزدیک مسجد نو در محله شنبدی واقع بود.

ای کاش امروز هم، ذره ای از آن روحیه و همزیستی مسالمت‌آمیز موجود بود! با این تفاسیر نادیده گرفتن حضور ادیان و مذاهب در بوشهر یعنی نادیده گرفتن بخشی از تاریخ بوشهر که شایسته و سزاوار نیست. فراموش نکنیم همین ظرفیت‌هاست که می تواند بوشهر را شهر گفتگوی فرهنگ‌ها و یا به عنوان یک شهر بین‌المللی ایفاگر نقشی جدید در کرانه شمالی خلیج‌فارس نماید.



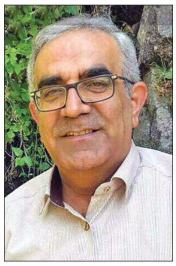
مرمت کلیسای بوشهر در دهه هفتاد

شاید هم به‌جای طرح منطقه آزاد بوشهر اگر تلاشی برای ارائه طرح بوشهر؛ پایتخت فرهنگی خلیج‌فارس می شد، با ایجاد امنیت و آرامش بیشتری امروز جاشوها و ناخداها در پهنه خلیج‌فارس سفر می‌کردند و مردم بندر بوشهر با حضور گردشگران زندگی بهتری را تجربه می کردند.

در پایان، با جان و دل بشنویم از هاتف اصفهانی و ناقوس این کلیسای متروک: «ما در این گفتگو که از یک سو / شد ز ناقوس این ترانه بلند / که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لااله الاهو».

سودمندی حذف اعدام

دکتر سعید معدنی



کردها در ترکیه همیشه قومی غریب بودند. آن‌ها آیین‌ها و گذشته تاریخی خودشان را داشته و دارند، کردها بر این باورند که ریشه اسطوره‌ای و تاریخی‌شان به دوران باستان و به فریدون و کاوه آهنگر برمی‌گردد. اما در جهت ملت‌سازی در ترکیه ترک‌ها خودشان را آقا و سرور و برتر می‌دانستند. آن‌ها در جهت یکپارچه‌سازی کشور ترکیه زبان ترکی را تنها زبان ملی ساکنان این کشور اعلام کردند. مردمان ترک ترکیه رهبر استقلال ترکیه را آتاتورک (پدر ترک‌ها) می گفتند نه پدر همه مردم ترکیه! در مقابل هم آتاتورک ترک‌ها را قوم برتر می‌دانست و جمله‌ها و سخنان ناسیونالیستی افراطی و شوونیستی سر می‌داد. این جمله منسوب به اوست: «یک ترک با یک دنیا برابر است» و یا «چه خوشبخت است آن‌که می‌گوید ترکم».

کردها در ترکیه خود را غریبه می‌دانستند. این غربت و غریبگی ابتدا در اشعار و متون نوشتاری ذکر می‌شد. بعدها جوانان با ایجاد تشکیلات زیرزمینی و چریکی، مبارزه مسلحانه با دولت ترکیه را آغاز کردند. عبدالله اوجالان یکی از این جوانان روستایی با هوش، که در دانشگاه علوم سیاسی آنکارا درس خوانده بود، حزب کارگران کردستان ترکیه (PKk) را تاسیس کرد و بر علیه دولت اعلام جنگ مسلحانه کرد. این گروه مسلحانه، نظامیان و مسئولان زیادی را ترور کرد و کشت. اوجالان سال‌ها در کشورهای مختلف و به‌ویژه در کردستان سوریه زمان حافظ اسد مخفیانه زندگی کرده و از آن‌جا عملیات ترور را برنامه‌ریزی می‌کرد در نهایت با فشار دولت ترکیه و ایجاد سد بر رودخانه‌های جاری از ترکیه به سوریه، دولت سوریه مجبور به اخراج اوجالان از این کشور شد. وی در نهایت در یکی از سفرهایش در سفارتخانه یونان در کنیا ناپدید شد و بعدها مشخص شد که موساد به کمک سازمان اطلاعات ترکیه آمده، در سال ۱۹۹۹(۱۳۷۸ شمسی) اوجالان را دستگیر و به ترکیه تحویل داده است.

در پی این دستگیری مردم خشمناک کُرد به سفارتخانه‌های کشورهای مظنون به کمک به دستگیری وی از جمله یونان، ترکیه، کنیا و اسراییل حمله کردند. همچنین تظاهرات و زد و خوردهای زیادی در ارمنستان، لبنان و بسیاری از کشورهای اروپایی به نشانه اعتراض شکل گرفت.

در زمان دستگیری اوجالان ترکیه که سودای پیوستن به اتحادیه اروپا را داشت سال‌ها بود که کسی را اعدام نکرده بود. از سوی دیگر بسیاری از رهبران کشورهای اروپایی خواهان عدم اعدام اوجالان شدند.

تا این‌که سه سال پس از دستگیری اوجالان یعنی در سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲شمسی) قانون منع اعدام در ترکیه تصویب شد. تا امروز دیگر کسی در ترکیه اعدام نشده است. البته برخی از مسلمانان تندرو ترکیه و حتی رجب طیب اردوغان خواهان بازگشت اعدام به قوانین هستند اما تا امروز جامعه مدنی ترکیه و همچنین تاثیر همجواری با اتحادیه اروپا مانع لغو «قانون منع اعدام» شده است. جالب آن‌که در جریان حادثه ۲۰۱۶ که کودتا نامیده شد، احزاب مسلمان هوادار اردوغان و خود وی تلاش می‌کردند قانون منع اعدام را لغو کنند و حتی تصاویر فتح‌الله گولن رهبر مخالفان ترکیه، حک شده بر ماکت‌ها را به شکل نمادین به نشانه اعدام حلقه آویز کردند، اما اعدام همچنان ممنوع است. این ممنوعیت اعدام برای ترکیه مبارک بود؛ اوجالان رهبر آن همه اقدامات مسلحانه و عملیات بی شمار بمب و ترور اعدام نشد و در زندان زنده ماند تا بعدها برای ترکیه توافق و صلح به‌وجود بیاورد.



وکلای اوجالان ۷۷ ساله که ۲۵ سال اخیر را در زندان بوده، در اوایل ماه اوت ۲۰۱۹ با انتشار بیانیه‌ای به نقل از او اعلام کردند که کردها به کشور مستقلی نیاز ندارند وی همچنین مدعی شده که قادر است، ظرف یک هفته به درگیری تاریخی میان نیروهای دولت ترکیه و اعضاء حزب تحت رهبری‌اش پایان دهد.

سرانجام؛ و سرانجام این‌که چند هفته پیش عبدالله اوجالان به حزب تحت رهبری‌اش اعلام کرد تا سلاح‌ها را زمین بگذارند و دیگر دست به تخریب و ترور نزنند. این است معجزه عدم اعدام به‌ویژه در امور سیاسی و امنیتی. تصور کنید اگر در همان سال ۲۰۰۳ اوجالان اعدام می‌شد چه تضاد آشتی‌ناپذیری بین PKK و دولت ترکیه پیش می‌آمد و چه سال‌های مدیدی پشته‌ها از کشته‌ها درست می‌شد. اما عقلانیت مدرن بشری به کمک ترکیه آمد و این صبوری و عدم اعدام، اکنون میوه صلح را حداقل در بخشی از کردستان ترکیه به ارمغان آورده است.

چند وقت پیش یادداشتی تحت عنوان «کشوری گرفتار در چنبره اعدام و ترور» نوشتم. این‌که در ۸۰ سال اخیر چرخه اعدام و ترور در این سرزمین تکرار و تکرار شده است. اعدام‌کنندگان ترور می‌شوند و ترورکنندگان اعدام می شوند و این چرخه شوم هم‌چنان ادامه دارد. شاید روزی ما هم چاره‌ای بیاندیشیم.

زندگی آگاهانه

افزایش بازدهی و عملکرد

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



همه ما آرزوهای بزرگی در سر داریم و دوست داریم کارهای بیشتری در زندگی انجام دهیم. ولی وقتی به عملکرد یک روز یا حتی یک سال خود نگاه می‌کنیم تا بازدهی خیلی کمی داشته‌ایم. گاهی هم فهرستی از فعالیت‌های روزانه تهیه می‌کنیم و آن‌را بر در اتاق خود می‌چسبانیم. ولی فقط یک هفته به آن پایبند هستیم و کم کم از تعداد فعالیت‌ها کاسته شده تا به صفر برسد. نخست لازم است بدانیم داشتن نظم شخصی و بازدهی و عملکرد بالا دستاوردی ارزشمند ولی کمیاب است. ولی با آموزش و تلاش و مداومت قابل دستیابی است. بصورت کلی به دو روش می‌توان بازدهی و عملکرد را بالا برد.

روش اول با انتخاب اهداف کوتاه مدت چالشی است. البته این اهداف باید در قالب یک هدف بزرگ باشد. هدف بزرگ مانند قله‌ای است که در دوردست قرار دارد و مرتب به ما یادآوری می‌کند که قرار است روزی به آن‌جا برسیم. برای کسانی که هنوز ماهیچه بازدهی و عملکردشان ضعیف است این روش بهتر جواب می‌دهد. مثلا شرکت در یک دوره آموزشی، شروع یک پروژه کاری چند ماهه، شرکت در یک فعالیت اجتماعی... خلاصه این‌قدر خود را گرفتار کنید که وقت سر خاراندن نداشته باشید. تا کم‌کم بازدهی و عملکرد بالا به سبک زندگی شما تبدیل شود.

روش دوم در حالت عادی زندگی هم می‌توانیم با آموزش و تمرین به‌صورت تدریجی به فردی با بازدهی و عملکرد بالا تبدیل شویم. در این‌جا هم دوباره به اهداف بزرگ نیاز داریم که هم قطب‌نمای راه ما و هم به ما انگیزه بدهد. بعد باید آن هدف را آن‌قدر بشکنیم تا به کارهای روزانه تبدیل شود. مثلا هدفی مانند کنکور را به ساعت‌های مطالعه روزانه تبدیل کنیم. داشتن برنامه روزانه و هفتگی باعث می‌شود تعهدات خود را فراموش نکنیم و به آن پایبند بمانیم.

لازم است بدانیم ماهیچه عملکرد به‌صورت تدریجی قوی می‌شود. پس در شروع نمی‌توانیم از خود انتظار بالا داشته باشیم. خیلی سریع خستگی و حواس پرتی به سراغ ما می‌آید. حواس‌پرت‌کن‌هایی مانند تلویزیون، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به شدت بر نیروی اراده ما اثر می‌گذارند. اگر این‌ها را از برنامه روزانه خود حذف نکنیم به سرعت جای کارها را می گیرند. حذف یعنی موقع کار دسترس ما نباشد. بعد باید با تکنیک‌های ساخت عادت کارهای روزانه‌مان را به عادت تبدیل کنیم. شروع با کم و در زمان و مکان مشخص، همراه با جشن انجام هر عادت باعث ماندگاری آن می‌شود. وقتی عملکرد ما بالا می‌رود، به خاطر فشار کارها نیاز به استراحت و تفریح هم در ما به‌وجود می‌آید. پس لازم است استراحت بین کار و تفریحات مفید برای خود برنامه‌ریزی کنیم. همچنین با بالا رفتن درگیری فکری و کار کشیدن از مغز نیاز به تمرینات ذهن آگاهی مانند مراقبه احساس می‌شود.

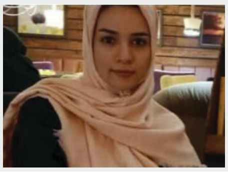
نکته آخر این‌که بازدهی و عملکرد بالا با صرفا کار بیش از حد بدست نمی‌آید. بیش از حد کار کشیدن از مغز و بدن باعث افت راندمان ما شده و چه بسا کل قضیه را بی‌خیال شویم و به تنظیمات کارخانه برگردیم. کار باید با استراحت و خواب کافی همراه باشد.

گفت‌وگوی فاطمه یاحسینی با قاسم یاحسینی

ضرورت وجود قاضی زن در دستگاه دادگستری

(اندیشه‌های قضایی میمنت چوبک)





– اگر موافق هستید، اجازه بدهید با توجه به نقش پررنگ زنده یاد میمنت چوبک در تاریخ قضای زنان در ایران و جایگاه پیشتازی و پیشگامی ایشان در این زمینه، کمی به تفصیل با نظریات و عقاید این نخستین قاضیِ زن بوشهری، آشنا شویم. خصوصاً در زمینهٔ ضرورت حضور زنان به عنوان قاضی در دادگستری و محاکم قضایی.

ـ بله کاملاً موافق هستم. اتفاقا خودم هم کنجکاو شدم نظر ایشان را در باب قضاوت زنان و جایگاه زنان در نظام حقوقی ایران، مطلع شوم. من متأسفانه تا امروز، هیچ متن سخنرانی یا مقاله‌ای از میمنت چوبک ندیده و نیافته‌ام. حتی کنجکاو بودم بدانم تز فوق‌لیسانس خودش را که در موضوع قیمومیت نوشته و از آن دفاع کرده، طبع کرده است یا نه، اما در هیچ منبعی به نام چاپ شده این اثر، برخورد نکردم. امیدوارم روزی توسط وُرّاث یا فرد علاقمند، نوشته‌ها و آثار قلمی ایشان گردآوری و به صورت مستقل منتشر شود. تنها منبع من در نقل برخی از عقاید این خانم قاضی بوشهر، همان مصاحبهٔ ارزشمندی است که با او در سال ۱۳۷۷ و در آستانهٔ بازنشستگی انجام داده و در شماره دوم مجلهٔ حقوق زنان، چاپ شده است.

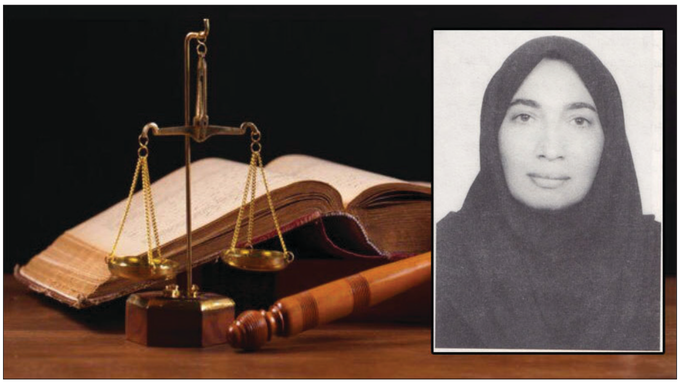
– من هم به توصیه شما، این مصاحبه را خواندم. اول از همه، اختلاف نظر فقهای شیعه در باب قضاوت زنان است، که برایم جالب بود.

ـ بله جالب است. طبق گفتهٔ خانم چوبک، بین فقهای درجه اول شیعه، در تاریخ فقه شیعه، رأی و رویه واحدی در باب منع یا عدم منع قضاوت زنان وجود نداشته است. در این باب می گوید: «در مورد قضاوت زنان در دادگاه به معنای خاص کلمه بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال شیخ طوسی برای قاضی ویژگی‌های کمال، علم و عدل را لازم می‌داند. علامه حلّی از فقهایی است که معتقد است قاضی باید مرد باشد و زن نمی‌تواند قاضی باشد. محقق اردبیلی در مسئلهٔ جنسیت برای قضاوت شک کرده است و می گوید: دلیلی وجود ندارد که ثابت کند قاضی باید مرد باشد.

بنابراین برای رفع این معضل، بررسی فقهی گسترده‌ای طلب می‌شود که جا دارد علمای اعظام و معاصر این امر را مورد بررسی قرار دهند. اگر مسئله شرعی احراز تصدی محکمه حل شود، باید پذیرفت که زنان قادرند به قضاوت در محکمه نیز اشتغال ورزند.»

– در مورد ضرورت وجود قاضی زن در محاکم امروزی نیز خانم قاضی چوبک نظرات روشن و جالبی دارد.

ـ بله همین طور است. در همین باب با شفافیت و در عین حال شجاعت می‌گوید: «... قضاوت شغل بسیار حساس و دقیقی است که به صبر، حوصله، بینش و تیزبینی، دانش، درایت، بی‌طرفی، تقوا، سرعت، تعهد و سلامت اندیشه احتیاج دارد. زنانی که وارد کادر قضایی شده‌اند، به خوبی نشان داده‌اند که از عهده این مهم برمی‌آیند و توان آن را دارند که حق را از باطل تشخیص بدهند.



برخی می‌پندارند که یک زن نمی‌تواند قاضی باشد، چون تابع احساسات است. به نظر من، یک زن قاضی نمی‌تواند تابع احساسات باشد، چون تصمیم او را خدشه‌دار می کند و خدای نکرده حقی را ضایع می کند. جامعه ما به قاضی زن احتیاج دارد، همچنان که به پزشک زن، معلم زن و وکیل زن احتیاج دارد. قسمت‌هایی در دادگستری وجود دارد که وجود زن قاضی در آن یک نیاز مُسَلم است. مثلاً اداره امور سرپرستی. من ۱۸ سال از خدمت قضایی‌ام را در این اداره گذرانده‌ام. جایی است که شما از کسانی دفاع می کنید که خود قادر به دفاع از خود نیستند، مثل کودکان و مجانین. یار و یاور زنانی می‌شوید که با قانون آشنا نیستند و شما از حقوق فرزندان آن‌ها دفاع می کنید و تصمیم می گیرید. زنهایی که به این کار مقدس از قدرت فراوانی برای بررسی پرونده‌ها برخوردارند.»

– در جای دیگری از این مصاحبه خانم قاضی بوشهری به تجربهٔ شخصی خودش از ایام قضاوت هم اشاره کوچکی دارد:

ـ همین طور است. می گوید: «... شخص من زمانی که بازپرس بودم و یا متصدی محکمه و یا در سایر مشاغل، هیچ گاه تحت تأثیر احساسات قرار نگرفتم. به هر صورت فکر می‌کنم که اجرای عدالت بسیار بالاتر از آن بوده است که احساسات زنِ قاضی در این مسئله مدخلیت داشته باشد.

– خانم چوبک نقد جالبی هم در باب موضوع «احساسات زنانه» و نقش منفی آن در قضاوت دارد، که قابل تأمل است و از تجربهٔ شخصی خودش نشأت گرفته است.

ـ در نقد موضوع «احساسات» و نقش «احساس» در دور کردن و منع زنان از قضاوت گفته است: «به نظر من هر انسانی با داشتن احساسات شایسته مقام انسانی خواهد بود. مرد و زن هر دو دارای احساسات هستند. من نمی‌دانم منظور از این احساسات چیست؟! چون در طول سی سال خدمتم، احساسی که بتواند مرا از تصمیم گیری صحیح و یا تشخیص حق از باطل بار دارد، تجربه نکردم، که اکنون بتوانم برای شما این احساسات را تعریف کنم. بهتر است از کسانی که این امر را مانع قضاوت زنان می‌دانند، بپرسید نه من!»

_ اگر از شما بخواهم که فشرده نظریات خانم قاضی میمنت چوبک در قبال حقوق زنان را به نقل از سخنان خودشان، بیان کنید، شما کدام قسمت از این مصاحبه را برجسته می‌کنید؟

ـ این بخش از مصاحبه، که در ضرورت آشنا کردن زنان و حتی مردان با قانون و نقش قانون در آسوده زندگی کردن است، یکی از فرازهای برجستهٔ مصاحبه است. با نقل این بخش، به این بحث، که اندکی هم طولانی شد، پایان می‌دهم:

«من مهم‌ترین مشکل زنان را عدم آگاهی آنان از حقوقی که دارند می‌دانم. به عنوان یک زن حقوقدان در دادگستری اشک بسیاری از زنان را دیده‌ام. با دردها و مشکلات آن‌ها آشنایی تنگاتنگ دارم. معتقدم آن‌چه که زنان ما را دچار مشکل می کند آن است که با حقوق و تکالیف خود آشنایی ندارند. من مشکل در خانواده را فقط مشکلِ زنان نمی‌دانم. مشکلِ مردان هم هستِ. مشکلِ فرزندان هم هست. مشکل فرهنگی و اَجتماعی است و الا قانون ما در کوچک‌ترین مسایل وارد شده است. به عنوان مثال در قانون مدنی، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر و تکالیف والدین نسبت به فرزندان مُعَین شده است و هریک از آن‌ها باید بدانند در خانواده چه حقی دارند و چه تکلیفی. من معتقدم اگر اعضای یک خانواده به این حقوق و تکالیف آشنایی داشته باشند، بالطبع بسیاری از مشکلات در خانواده به وجود نمی‌آید. بنابر این من به همه، اعم از زن و مرد، پیر و جوان و پسر و دختر توصیه می‌کنم که حتماً خود را به مطالعه قوانین عادت بدهند. طبیعتاً آگاهی به قوانین بسیاری از مشکلات را حل خواهد کرد.

یک توصیه هم به آموزش و پرورش دارم که آموزش حقوق به زبان ساده را از مدارس شروع کنند. دختران و پسران، باید بدانند که هر یک چه حقوق و تکالیفی دارند. این آموزش باعث می‌شود که با چشم باز و با آگاهی برای تشکیل خانواده و یا ورود به اجتماع اقدام کنند.

بررسی بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی جوانان نشان از عدم اطلاع آنان به قانون است. به نظر می‌رسد اگر از قانون اطلاع داشتند بسیاری از ناهنجاری‌ها، مثل قتل، فرار از مدرسه و خانه به وجود نمی‌آمد، تا هم زندگی خود را ساقط کنند و هم زندگی دیگران را.»

– خانم آگاه، دردآشنا و روشنفکری! ما بوشهری‌ها واقعاً باید به بوشهری بودن خانم میمنت چوبک، به خودمان ببالیم. زنی پیشرو و مبارز در زمان خودش بوده است.

ـ بله همین طور است.

نیم نگاهی به سفرنامه جهانگردان و دروغ های سفر

دکتر محمود دهقانی



یکی از زیبایی‌های کار پژوهش دریافت تازه امروزیان از سرگذشت پیشینیان است. با گفتگو و بازتاب نوشته‌هاست که درستی و نادرستی رخدادهای تاریخی آشکار می‌شوند. این تاریخ چه در تاریکی هزاره‌ها ریشه داشته و چه درباره دویست یا سیصد سال گذشته باشد، چراغ راه آینده است. شادروان «کمیساروف» ایرانشناس و زبانشناس روسی که استاد دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ و عضو آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود، می‌گوید: «برای فرا گیری هر زبان باید عاشق فرهنگ صاحبان آن زبان بود.» این گفته کمیساروف به درستی درباره تاریخ نویسان نیز اگر انگیزه سیاسی در کار نباشد صدق می کند.

انگلیسی‌ها تا مدتها در ایران «بی» را مخفف بنزین و «پی» را مخفف پارس به مردم ایران یاد داده بودند. ولی این ملت در روزگار دولت ملی دکتر محمد مصدق در سایه‌ی دو سال آزادی پی برد «بی پی» مخفف «بریتیش پترولیوم» است نه بنزین پارس.

تا آن‌جا که نگارنده در سرگذشت‌های تلخ و شیرین نیاکانی غور کرده به درستی بر یک چیز آگاهی یافتم که ملت ایران رویدادهای تاریخی خود را در کتاب های تاریخ بایگانی نکرده، بلکه تاریخ را در شعرهایش بیان کرده و این نیز مدیون حافظه بوده که سرگذشت‌ها را سینه به سینه نقل و به عصر الکترونیک آورده است.

در روزگار صفوی و پس از آن افشار و در زمان کریم خان زند است که اروپاییان و به ویژه کمپانی هند شرقی برای ورود به ایران دست به تلاش‌های بسیار می‌زنند. برخی از تابلوهای نقاشی کاخ‌های صفوی از سوی این کمپانی وارد ایران شدند و برخی از نقاشان آن روزگار نیز زیر چتر پشتیبانی این کمپانی بودند. پس از صفوی‌ها نیز اروپاییان تلاش فراوان نمودند تا بر اقتصاد بخش شاخاب پارس چنگ بیندازند. آن‌ها از دولت کریم خان زند می خواستند تا برای واگذاری آبخوست ها (جزایر) به آن کمپانی، دست آن ها را نه تنها بر آبخوست خارگ، بلکه بر سراسر شاخاب پارس باز بگذارد. لازم به یادآوری است که در روزگار صفوی و افشار، تلاش شد نیروی دریایی ایران نیرومند شود. همچنین در روزگار زند هرچند ارج و ارزش نیروی دریایی بر آن ها پوشیده نبود، اما با ناتوانی نیروی دریایی ایران و نا آگاهی سیاسی کریم خان از اروپایی‌ها، آن ها آمدند در شاخاب پارس لنگر انداختند و کنگر خوردند. آبخوست خارگ در آن زمان بخش راهبردی بود که دریانوردان اروپایی ارج و ارزش آن را دریافته بودند. بر همین پایه در روزگار پیشرفت کار کمپانی هند شرقی، که می دانیم از روزگار صفوی اروپاییان تجربه‌های بالایی در باره ایران و شاخاب پارس داشتند، از دیدگاه راهبردی آبخوست را چیره بر بحرین و بصره می‌دیدند. در شاخاب پارس که در درازنای چند سده تا به امروز جای تاخت و تاز و دسیسه‌های استعماری اروپاییان است، در هر زمان با سستی یک کشور اروپایی یک کشور اروپایی دیگر در آن‌جا جاگیر شده و تلاش نموده است. در زمانی که سر دودمان صفوی شاه اسماعیل یکم در جنگ با امپراتوری عثمانی سرگرم بود، پرتقالی ها وقت را غنیمت شمرده و از هند به سوی شاخاب پارس یورش آوردند.

پیشروی امپراتوری عثمانی در شرق اروپا و سد کردن راه‌های بازرگانی در مدیترانه اروپایی‌ها را بیشتر متوجه جایگاه راهبردی ایران در تنگه هرمز شاخاب پارس نمود. در ناسازگاری کشور پرتغال با انگلیس بود که به فرمان شاه‌عباس یکم پنجمین پادشاه دودمان صفوی، سرلشکر امامقلی‌خان توانست پرتغالی‌ها را از شاخاب پارس، به ویژه از آبخوست های هرمز، قشم و لارک بیرون براند.

پس از پرتغالی‌ها دوباره انگلیسی‌ها با سستی صفوی‌ها وقت را غنیمت شمرده و جای پای خود را در شاخاب پارس سفت کردند. از سویی با سست شدن توان هلندی‌ها بود که انگلیسی‌ها در بده بستان‌های سیاسی، پیروز شدند. با سست شدنِ جای پا و توانِ دریایی هلند در شاخاب پارس، انگلیسی‌ها یکه تاز میدان شدند. نباید از یاد برد که در روزگار صفوی از هلندی‌ها کمک درخواست شد، اما پاسخ هلندی ها خوش آیند نبود. در جا به



جای جهان هلندی‌ها از دیر باز با انگلیسی ها هماوردی داشتند. در اقیانوسیه کشور نیوزیلند (زلاند نو) در آغاز «نیوهلند» نامیده شد. اما امروز می بینیم فرهنگ این کشور نه تنها انگلیسی است، بلکه پیشرفته‌تر از برخی کشورهای اروپایی است. فرمانروای تشریفاتی نه تنها نیوزیلند، بلکه استرالیا و کانادا تا همین امروز پادشاه انگلستان چارلز دوم است که در لندن بیخ گوش آمستردام نشسته است. این نشان از ریزش زود رس توانِ فرمانروایی هلندی‌ها در کشاکش‌های جهانی و هماوردی دریایی با انگلستان بود که بازی را به آن ها باختند.

با روی کار آمدن زند و ارتش ایل‌های پشتیبان کریم خان در کازرون، دشت خشت و کنارتخته و بوشهر، کریم خان توانِ بیشتری در پاسداری بر آبخوست‌های شاخاب پارس به ویژه آبخوست خارگ به دست می‌آورد. از آن‌جا که تپش آبخوست در دست اروپاییان بود، برخی از کشورهای توانمند اروپایی در زمانی دلخواه برای چیرگی بر شاخاب پارس تلاش در برقراری پایگاه در آبخوست خارگ کرده اند.

هلندی‌ها و بیشتر از آن ها انگلیسی‌ها، با ترفندهای گوناگون به دنبال سفت کردن جای پای خود در جا به جای شاخاب پارس بودند. آن ها برای بیرون کردن هم چشمان حتا از دسته‌های بومی با رشوه سود می جستند. کریم خان با هماهنگی با انگلیسی ها و بیشتر برای بازرگانی و پیشرفت دادن به بخش جنوبی کشور به آن ها نزدیک شده بود. او می‌خواست میرمهنا که پیش از آن ماشک دماغ هلندی‌ها بود و هلندی‌ها شکست خورده و داشتند آبخوست را ترک می‌کردند، بر سر راه انگلیسی‌ها بردارد. در کشاکش میرمهنا با هلندی‌ها، انگلیسی‌ها خاموش بودند و چیزی بر زبان نمی‌آوردند. پس از آن‌که بساط هلندی‌ها برچیده شد، انگلیسی‌ها دست به بده بستان سیاسی با کریم خان زدند. مبارزان بومی که به باور نگارنده‌ی این نوشتار میرمهنا بندر ریگی نیز یکی از دلیرترین آن‌ها به شمار می‌آید، خواهان چیرگی اروپاییان در خارگ و دیگر آبخوست‌های شاخاب پارس نبوده و برای چیرگی خود نبرد می‌کرد. بر همین پایه دسته‌های همسو با نیروهای اروپایی را حتا اگر از نزدیکان خودش بود، از میان می‌برد. میرمهنا با درگیری سخت و یورش به کشتی‌های هلندی و پس از آن انگلیسی، رزمگاه را بر آن‌ها تنگ کرد. هلندی ها ناچار به ترک آبخوست شدند و میرمهنا و دسته وابسته به او، به کشتی های هلندی که از آبخوست بیرون می‌رفتند اجازه برداشتن آب و خورد و خوراک دادند. به گواه برخی نوشتار درباره میر مهنا، شاید او در تلاش آماده ساختن فرمانروایی به گونه جاسمی‌ها بوده است. یَا به گونه شیخ سندوک در بحرین که زیر فرماندهی والی پارس در روزگار شاه صفی صفوی بود. اما کریم‌خان شاید در بده بستانِ سیاسی با انگلیسی ها، پیش‌شرط آن‌ها که برداشتن میرمهنا برسر راه‌شان بود را ناچار پذیرفته بود. خانواده میرمهنا فرمانروای بندر ریگ بود. همان‌گونه که خانواده مکرانی آل مکتوم از دیرباز‌حاکم دوبی بودند.

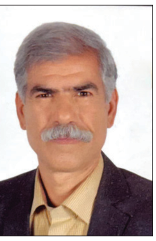
دریافت دیگر این است که یورش بردن و تاراج کشتی‌های اروپایی از سوی میرمهنا، سیاسی و برای تاراندن آن‌ها از شاخاب پارس بوده است تا خود بتواند به نام فرمانده در این بخش جنوبی جاگیر شود. برای این باور بد نیست به رخدادی تاریخی در روزگار شاه‌عباس دوم نگاهی کوتاه به شمال کشور داشته باشیم. اگر به یورشِ «استینکو رازین» و گروه او در دریای خزر و به ویژه در ۱۶۶۸ میلادی برابر با ۱۰۷۹ هجری و چپاول خانه‌های کرانه‌های رود ولگا نگاهی بیندازیم، شاید بتوانیم اندکی نشانه همانندی بدست آوریم. در روزگار خان خانی (ملوک الطوایفی)، هرخان و خان زاده‌ی شناخته شده‌ای تلاش داشت سرپرست بخشی در پیرامون دریای خزر باشد. آن‌ها برای اداره لشکر و نگهبانی از بخش محلی خود، به اندوخته نیاز داشتند. در آن روزگار با دست برد به خانه‌ها و کشتی‌ها برای نگهداری از سپاه بومی پول دست و پا می کردند. «رازین» یک قزاق بود. پس از به آتش کشیدن کاخ جهان نما و کشتن خیلی از مردم و به آتش کشیدن شهر فرح آباد برای ایستادگی، خود و سپاه به آبخوست نمای میانکاله رفتند اما بیماری مالاریا گستره را بر آن‌ها تنگ و خیلی از سپاهیانش از پا درآمدند. بازمانده آن‌ها به کشتی‌های خود گریختند و اسیران ایرانی را در کشتی خفه کرده به دریا ریختند. همان‌گونه که میرمهنا در بصره به دار آویخته شد. رازین یک سده پیش از او در مسکو با ساطور چهار شقه شد. نایکسانی رازین و میرمهنا در این بود که برادر «رازین» را روس‌ها کشته بودند. «رازین» دنبال فرمانروایی محلی جداگانه‌ای در کنار رود ولگا بود، اما میرمهنا دشمن بیگانگان فرود آمده در آبخوست خارگ بود. رازین فراری و دشمن دولت مرکزی روسیه از شاه‌عباس دوم درخواست ملیت ایرانی کرد اما درخواستش پذیرفته نشد. میرمهنا بندر لنگه، خارگ، بحرین، خارگو، بصره، شیراز، قشم، بستک لارستان و سراسر ایران را از آن خود می‌دانست.

گفتن از این رویداد به این دلیل است که در سده‌های گذشته همان گونه که پژوهشگران آگاهند اقتدار همیشه مرهون مردی قوی و نیرومند و بی محابا و خونریز بوده و در ایران تنها میرمهنا این گونه نبود.

ادامه دارد...

فیت (Fit) کردن اتومبیل در بوشهر

عبدالرسول سلحشورنژاد



سال‌ها از مونتاژ اتومبیل در بوشهر و افتخار به آن سخن گفته شده ولی اطلاعات در باره آن، از یک عکس، تجاوز نمی‌کند.
دانسته‌هایم، وادارم کرد که کاغذی را در این خصوص خط خطی کنم. این نوشته شاید خاطرات دوران کودکیم با پدر بزرگم باشد، تا هم از تلاش و زحمات آن‌ها قدردانی شده باشد، یادشان را گرامی داشته و هم اطلاعات دوستان و همشهری‌های عزیز را بیشتر کرده باشم.
سپاس که می‌خوانید و امیدوارم بپسندید.
فیت کردن(۱) و سرهم بندی و مونتاژ خودرو در بوشهر، دو زمان و در دو محل مختلف انجام شده است.
بار دوم که طی جنگ دوم جهانی انجام شده چندان مدنظر و مورد خطاب و علاقه‌ام نیست، اما چند کلمه‌ای درباره آن می‌نویسم.
مونتاژ اتومبیل در بوشهر طی سال‌های سوم و چهارم جنگ جهانی دوم برابر سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ در بوشهر، توسط نیروها و ارتش متفقین در محوطه‌ای در جنوب شرقی مسجد جامع عطار فعلی که در محوطه اداره بندر است انجام می‌شده و کلیه امورات آن از حمل نقل مونتاژ و انتقال و رساندن به دست نیروهای شوروی در شمال ایران در تبریز، توسط ارتشی‌ها و نیروهای انگلیسی و کارگران هندی انجام می‌شده است و کارگران و افراد بوشهری در آن مشارکت نداشته‌اند به جز مواردی که از رانندگان بوشهری استفاده برده اند.
مونتاژ اتومبیل در بوشهر، اولین بار در سال ۱۳۱۸ در قرائت خانه که بعدها شد باشگاه ورزشی نیرومند و سال‌هایی سالن تاتر و حالا مجتمع تجاری سینمایی پردیس جای آن ساخته شده، در خیابان معلم و نبش خ لیان جنوبی، روبروی مدرسه راهنمایی ۱۳ آبان، توسط مهندسی بنام مستر اونیک (۲) ، راه اندازی و اداره می‌شده است .
در آن سال‌ها انگلیسی‌ها به بوشهر توجه خاصی داشتند و به دلایلی دوست داشتند دروازه ورودشان به ایران و تسلط و تجارت‌شان با کشورهای منطقه خلیج فارس، شهر بوشهر باشد.
مردمان بوشهر، مردمی با فرهنگ، توانا و تاجران نامداری بودند و با جهان رابطه بسیار داشتند، اولین روزنامه‌ها، دستگاه‌های چاپ و بهترین بندرگاه و موقعیت جغرافیایی و امنیت و نزدیکی به مراکز و شهرهای بزرگ ایران، بوشهر را برای آن‌ها جذاب می‌کرد، لذا بیشتر وسایل و امکانات مورد نیازشان را از طریق بندر بوشهر وارد می‌کردند.
بعضی از کالاها به‌خاطر حجم و وزن و تعداد زیادشان مانند خودرو به شکل قطعات مجزا [C.k.D] (۳) آسان‌تر و راحت‌تر وارد شده و در بوشهر سرهم بندی و فیت می‌شدند.
کشتی‌های باری که به‌خاطر آبخور زیادشان قادر به آمدن به اسکله بوشهر نبودند در لنگرگاه که در چند کیلومتری ساحل بوشهر واقع بود، قطعات خودروها را از شاسی و بدنه گرفته تا موتور، گیربکس، دیفرانسیل، چراغ‌ها شیشه‌ها، تودوزی، سیم‌کشی و چرخ‌ها را که همه به جز چرخ‌ها و شاسی، درون صندوق‌های چوبی بودند، با کرن (جرثقیل) به درون تشاله (۴) خالی کرده و پس از رسیدن به اسکله گمرک بوشهر، صندوق‌های بزرگ و سنگین که کارگران قادر به انتقال آن‌ها نبودند و تعدادی قطعات درون آن‌ها بود باز و تخلیه و به ابعاد کوچک‌تر تبدیل، تا کارگران راحت‌تر بتوانند آن‌ها را جابجا و به گاری‌های چهار چرخ بزرگی که توسط چند کارگر کشیده و هل داده می‌شد گذاشته و به محل مونتاژ خانه که به کتانه (۴) ketaneh مشهور بود، در قرائت خانه، منتقل کنند.
در کتانه کار سرهم بندی و فیت کردن شروع شده و اتومبیل ساخته شده و روانه بازار می‌شد.
کتانه مونتاژکننده سواری وانت و کامیون‌های فورد امرکایی و لیلاند انگلیسی بود.
در کتانه، دو نفر مکانیک، یکی مشهور بود به محَداجی (محمد پسر حاجی) با نام خانوادگی ممسنی که بعد به سلحشورنژاد تغییر شهرت داد که مکانیک اول و دستیار اصلی مستر اونیک بود و نفر دوم، شخصی به نام غلملی مکانیک (غلامعلی مکانیک) اهل لیل (Lil)، که کار نصب قسمت‌های مهم و سخت را از جمله سیم‌کشی خودرو را بر عهده داشتند و عده‌ای دستیار که در کتانه آموزش دیده بودند وکار مونتاژ بدنه، شیشه ها، صندلی، تودوزی و نصب چراغ‌ها را انجام می‌دادند که همگی به نام فیتر (۶) Fetter خوانده می‌شدند، از جمله آن‌ها آقایان عبدالحسین نوروزی (قاری مسجد حاج محمد علی) شعبان موجی (معروف به شعبون عبداله هندی) و علی نباتخورسنگی، علی حاج عبدالله (گچی‌زاده) وکسانی دیگر که من در کودکی با چند تن از آن‌ها آشنا بودم ولی نام آن‌ها را فراموش کرده ام.
سرپرست کارگران کارگاه مرحوم ابول نباتخورسنگی بود که بعدها پورنجفی شهرت گرفتند.
تمام کارهای مونتاژ زیر نظر مستر اونیک توسط فیترها (مکانیک‌ها و مونتاژکاران بدنه) انجام می‌شد. کارهایی که مستر اونیک شخصا انجام می‌داد و کسی اجازه انجام آن را نداشت؛ نصب و بستن جعبه فیوض و جعبه تقسیم برق اتومبیل در پشت داشبورد و تست روشن کردن و آزمایش کارکرد و تریی(۷) Try ماشین مونتاژی بود.
محداجی، با وجودی که سواد نداشت اما از هوش و استعداد بالایی برخوردار بود و با نگاه کردن و بدون هیچ آموزشی در مکانیکی و برق مهارت زیادی کسب کرده بود و در مواردی اضطراری با کاسه رویی یاتاقان میلنگ درست کرده بود، با وجودی که مستر اونیک به کسی آموزش و اجازه بستن جعبه فیوز را نمی‌داد، ایشان بستن جعبه تقسیم و فیوز را یاد گرفته بود.
یک روز مستر اونیک جای دو تا از سیم‌هایی که مربوط به موتور بوده اشتباهی جا می‌زند، ماشین روشن نمی‌شود و بعداز مدتی تلاش، متوجه اشتباه و خرابی کار نمی‌شود، خسته شده و به دفتر جهت استراحت می‌رود، محداجی جعبه تقسیم را باز می‌کند و سیم‌ها را سر جای اصلی قرار داده و ماشین را روشن می‌کند و به ماشین چند گاز می‌دهد. مستر اونیک به سرعت و سراسیمه از دفتر بیرون آمده و فریاد می‌زند چه کسی ماشین را روشن کرده؟ که محداجی را پشت فرمان می بیند. با او دعوا می‌کند و می‌گوید چرا ماشین را بدون اجازه روشن کردید و او را اخراج می‌کند.
محداجی زمانی که وسایلش را جمع کرده و می‌خواهد از گاراژ بیرون برود، مستر اونیک می‌آید و از او دلجویی کرده و می‌گوید دلیل اشتباه و عصبانیتش این هست، و سرش را نشان می‌دهد و می گوید در جنگ جهانی اول به سرش ترکش خورده و به‌خاطر همین بعضی وقت‌ها دچار فراموشی و عصبانیت شده و کنترلش را از دست می‌دهد.
کتانه حدودا دو سال در بوشهر دایر بود و بیش از ده نفر پرسنل داشت که به کار سر هم کردن خودرو اشتغال داشتند. حقوق کارگران در سال اول، کلاً برای هر کارگر یک ریال در روز بوده، بعد مدتی کارگران از صاحبان کتانه می‌خواهند که حقوق آن‌ها را افزایش دهند اما آن‌ها به خواسته کارگران توجهی نمی‌کنند تا یکروز که دوباره مسئله حقوق را مطرح می‌کنند و کسی به آن توجه نمی‌کند، به اشاره محداجی، کارگران جملگی دست از کار می‌کشند و اعتصاب می‌کنند و این شاید اولین



کارگاه فیت کردن خودرو در سال ۱۳۱۸ .
از راست . نفر ۳ حاج محمد سلحشور نژاد، نفر ۵ حاج ابول پورنجفی نفر ۶، مستر اونیک ، نفر ۷ حاج علی نباتخور، متاسفانه بقیه شناسایی نشدند.

اعتصاب کارگران صنعتی در بوشهر بوده است.

مستر اونیک و مسئولان کتانه، مکانیک و مونتاژکاران را اخراج می‌کنند و برای ادامه کار مونتاژ اقدام به استخدام مکانیک و افراد جدید می‌کنند. در شهر، مکانیک و آدم فنی یافت نمی‌شود، چاره کار را در استخدام راننده‌های بیکار می‌بینند و به قهوه‌خانه‌ای درب گمرک، که محل تجمع راننده‌ها بوده رفته و چند راننده را بکار می‌گیرند. کار با راننده‌ها به مدت یک هفته به درازا می‌کشد، اما هیچ خروجی ندارد، بالاخره مسئولان کتانه به محل قهوه‌خانه رفته و از محداجی می‌خواهند که کارگران را به کار برگرداند و طی گفتگوی فی‌مابین، حقوق محداجی و غلملی مکانیک ۴ ریال و بقیه ۳ ریال تعیین می‌گردد و کارگران به سرکار باز می‌گردند.

کتانه در دوران حیات خود خودروهای زیادی را تولید و عرضه نمود که بعضی آمار ۵۰ دستگاه را اعلام می‌کنند ولی چنان‌که در عکس به یادگار مانده، مشاهده می‌شود در یک زمان هشت دستگاه اتومبیل در گاراژ دیده می‌شود که نشان‌دهنده آمار تولید بیشتری است. اتومبیل‌های تولیدی را یا خریداران شخصاً از شهرهای دور و نزدیک به بوشهر آمده و می‌بردند، یا توسط راننده‌های محلی تحویل نمایندگی‌ها در شهرهای شیراز، اصفهان و تهران می‌شد.

اما در سال‌های بعد عواملی از قبیل، امنیت، احداث پالایشگاه، خط آهن، جاده شوسه و اسکله‌های مدرن در بنادر خوزستان، بخصوص آبادان و خرمشهر، که تخلیه و بارگیری را آسان می‌کرد و بالا گرفتن رشد صنعتی و رونق اقتصادی خوزستان، رفته رفته موجب شد که ستاره ترقی بوشهر، افول و روبه غروب حرکت کند.

کتانه نیز در اواخر سال ۱۳۱۹ از بوشهر به خرمشهر رفت تا کار مونتاژ آسان‌تر را در آن‌جا ادامه دهد و تعدادی از کارگران نیز از جمله، علی نباتخور سنگی به همراه کتانه راهی خرمشهر شدند.

کتانه در دوران جنگ جهانی تعطیل و در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، با نام اتو تهران ادامه کار داد و تا سال ۵۷ در نزدیکی درب اداره بندر در خیابان احمدزاده خرمشهر بر قرار بود.

واژه‌ها

۱- فیت Fit ، سرهم بندی و مونتاژ .

۲- مستر اونیک - مهندسی ایرانی ارمنی اهل تهران، تحصیل کرده آلمان، نماینده شرکت فورد، اولین مونتاژ کار اتومبیل در ایران بوده و نقش کلیدی در مونتاژ خودرو در ایران داشته است. اطلاعات زیر از منابع ذکر شده به‌دست آمده است و به همان شکل منتقل شده است.

مستر اونیک، در سال ۱۳۱۸ یکی از شخصیت‌های کلیدی در شکل‌گیری صنعت خودروسازی ایران بود. او نماینده شرکت فورد در ایران شد و نقش مهمی در آغاز تولید و مونتاژ اتومبیل‌های فورد در ایران ایفا کرد. این فعالیت‌ها در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم زمینه‌ساز شکل‌گیری شرکت‌هایی همچون شرکت «کتانه» بود که در بوشهر به مونتاژ ماشین‌های فورد پرداخته و به توسعه صنعت خودرو در ایران کمک کردند. مستر اونیک هم‌چنین به عنوان رابط میان ایران و فورد در دوران ابتدایی خودروسازی ایران شناخته می‌شود

([divar.new](https://divar.news/history-of-automobile-in-iran/)

در ادامه می‌توان گفت که او نقشی حیاتی در انتقال فناوری‌های خودروسازی غربی به ایران و مشارکت در این صنعت نوپا داشت، به طوری که تاثیرات آن تا سال‌های بعد در تاریخ خودروسازی ایران ادامه داشت.

۳- C.K.D انتقال قطعات کامل و جدا جدای یک دستگاه جهت سرهم بندی و راه اندازی در کشوری دیگر را گویند .

۴- تشاله. به عمل انتقال بار یا افراد از هر شناوری با هر نوع شناوری به ساحل را تشاله گویند، تشاله کننده ممکن است لنج یا قایق باشد.

۵ - کتانه. Ketaneh کتانه نام شرکتی غیرایرانی بوده که کار مونتاژ اتومبیل‌های آمریکایی و انگلیسی را در سراسر خلیج فارس انجام می‌داده و اولین کارگاه مونتاژ آن‌ها در بوشهر راه‌اندازی شده است. (در کتاب بوشهر، شهر جامعه و تجارت، نوشته ویلم فلور، اشاره کوتاهی بدان داشته است). این شرکت بعد از رفتن از بوشهر به خوزستان، شعبه‌ای در کویت دایر می‌کند و از بعضی از مونتاژکاران می‌خواد به آن‌جا بروند و در آن شعبه کار کنند.

۶- فیتر، Fitter مونتاژ کننده، کارگر سرهم بندی .

۷ - تری، Try، دورزدن، آزمایش میدانی وسایل نقلیه اعم از لنج و خودرو.

- عکس از مرحوم حاج ابول پورنجفی به یادگار مانده است. عکس در اصل سیاه و سفید بوده و به وسیله هوش مصنوعی رنگی شده است.

یه شربت خنک بیدمشک و یه سکّه یه تمنی

حمید کاوه‌ئیان



من حدود شصت سال هست که از یاد نبرده‌ام، حدود هشت سالم بود، گاهی از محله سنگی به بازار قدیم بوشهر می رفتم، هر دو هفته ای یک‌بار فقط بخاطر پنج قرون که عموی مهربانم به من می‌داد.

دکان پدر بزرگم است سمت راست و سمت چپ عمویم بود.

ما به پدر بزرگمان می‌گفتیم آبابا. گاهی در تابستان داغ و گرم بوشهر به بازار قدیم می‌رفتیم، بخاطر این‌که عموی‌مان پنج قرون کف دست ما بگذارد. آبابام معروف بود به «آمو کلموندنی آهنگر» که خیلی هم در کارش مهارت داشت و عمویم که پسرش بود و چکش‌زنش بود.

هر گاه به بازار می رفتیم و چرخی در آن می زدیم یه سری هم به دکون ابابام می زدیم. دکون آبابام در آخر بازار قدیم بوشهر بود.

بازار قدیم از صبح زود محل رفت و آمد بود، محل خرید کسانی که برای ناهارشان به بازار می‌آمدند، قصابی بود، ماهی فروشی بود، محل فروش سبزی و سیب‌زمینی و گوجه‌فرنگی و مغازه‌های گوناگون.

زمانی که من می‌رفتم، عمویم ابتدا یه لیوان آب خنکی به من می‌داد و کمی می‌نشستم و بعدش دست می‌کرد و پنج قرون (ریال) به من می‌داد و می‌گفت عمو هوا گرم است با تاکسی برو. کرایه تاکسی پنج قرون بید. منم بعد از گرفتن پول بلند می‌شدم و می‌رفتم و یه قرون بستنی می‌گرفتم و پیاده برمی‌گشتم خانه و چهار قرون هم پس انداز می‌کردم. هوای بوشهر در تابستان به‌شدت گرم هست.

یک روز که رفتم از قضا شاگرد آبابامون که در آهنگری دم می‌دمید، نبود. آبابام به من گفت بوا بیو دم بدم. منم رفتم رو چهار پایه کوتاهی نشستم و شروع به دمیدن کردم. دم دستگاهی بود که با هر دم دمیدن باد در میان زغال‌سنگ‌ها می‌پیچید و آن‌ها را شعله‌ور می‌کرد. هم مانند پنکه برقی که امروزه برای پختن کباب‌های سیخی و گوشت و جیگر روشن می‌کنند تا باد، زغال‌ها را شعله‌ور و روشن نگاه دارد.

از قضا شخصی آمد و با آبابام سرگرم حرف شد گویا مشتری بود.

آبابام دست از کار کشید و سرگرم صحبت شد. عمویم هم به ته دکون رفت و سرگرم آهن‌ها بود، منم کار خودم می‌کردم. محو در کوره شده بودم و آتش رنگارنگی که از دمیدن من در کوره پدیدارشده بود میان میخ‌های جالبوتی و سر منتیل بین زغال‌سنگ‌ها. من غرق در این آتش سرخ و آبی و زیبا بودم که یهو پشت دستی محکم به دهانم خورد. آبابام چپ دست بود و دست سنگینی داشت. من کُپ کردم و دست از دمیدن برداشتم، دستم شُل شد و فقط دستم به دسته دم بود. با دست دیگرم دستم را به لبم زدم دیدم خونی هست.

میخ جالبوتی نوعی میخ بود که در صنعت لنج سازی استفاده می‌کردند.

مشتری رفت و عمویم آمد و دید که چشمانم پر از اشک هست و لبم خونیست.

با صدای بلند به پدرش گفت چرا زدیش؟

گفت نگاه به کوره بکن همه میخ‌ها و سر منتیل‌ها آب شده.

گفت بابا تو گفتی بدم این هم می‌دمه، این بچه هست چه می دونه، وقتی حرف می زنی بگو ندم. آخه این چه گناهی داره!



چه می‌فهمه که میخ آب می‌شه، سر منتیل آب میشه.

دستم گرفت و برد جایی دیگر نشاند و دستی به سرم کشید و رفت نزد خالو محمد دوغی که دکانش اول بازار قدیم بود. مردی مهربان بود یه لیوان بزرگ دسته‌دار شربت خنک شیرین بیدمشک آورد بهم داد. هر چه می‌خوردم تموم نمی شد. بعد دست کرد یه تومن بهم داد و گفت عمو پنج قرون بده تاکسی پنج قرون هم هر چه دوست داری برای خودت بخر.

من پیاده برگشتم خانه و دلم نیومد یه تومن خرج کنم، آخه من باید یکی دو هفته یه قرون دو قرون جمع می‌کردم تا یه تومن می شد.

یه شربت شیرین و خوشمزه خنک، توی یک هوای داغ، یه سکه یه تومنی، بعد از شصت سال فراموش نکردن، فقط برای یه پشت دستی.

روزنامه کوشش؛ دائره‌المعارفی در مورد بوشهر دوره پهلوی

دکتر حمید اسدپور



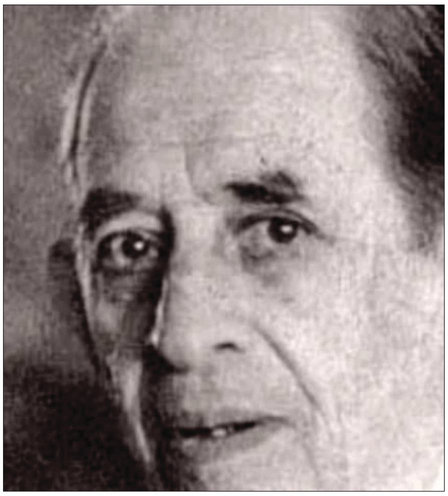
یک از مهم‌ترین روزنامه‌هایی که در مورد بوشهر مطالب فراوان و ارزشمندی را در خود جای داده است روزنامه کوشش می‌باشد. این روزنامه طیف وسیعی از اخبار در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پوشش داده است. کوشش، آیینه‌ای تمام عیار از اوضاع بوشهر می‌باشد. چنان‌که کوشش با نگاهی دقیق و موشکافانه بسیاری از مشکلات و کمبودهای جامعه بوشهر را به تصویر کشیده است. به ویژه مطالب آن در مورد اوضاع بوشهر پس از شهریور ۱۳۲۰ بسیار ارزشمند و با دیدگاهی منتقدانه است. اهمیت روزنامه کوشش در آن است که در بسیاری از روزنامه‌ها و جراید، کمتر به بوشهر دوره پهلوی پرداخته شده است. به دلیل رونق و اهمیت بوشهر دوره قاجار، در بسیاری از منابع تاریخی نیز به بوشهر دوره قاجار توجه شده است ولی در مورد بسیاری از جنبه‌های تاریخی بوشهر دوره پهلوی با فقر منابع مواجه می‌باشیم. پس روزنامه کوشش می‌تواند بخشی از کمبود اطلاعات در مورد بوشهر دوره پهلوی را جبران نماید. به صورتی که بسیاری از اطلاعات موجود در کوشش در دیگر منابع این دوره موجود نیست. به ویژه آن که کوشش نگاهی همه جانبه به تحولات بوشهر دارد و تنها اتکای آن به حوادث سیاسی نمی‌باشد. پس روزنامه کوشش، دائره‌المعارفی در مورد بوشهر دوره پهلوی است. این روزنامه علاوه بر پرداختن همه جانبه به امور بوشهر به شرایط بالقوه بوشهر هم توجه نموده است و اعلام می‌دارد که بوشهر را باید«زرخیزنامید». هم چنین عنوان می‌کند که در حدود این بنادر، زراعتی است که «هر تخم، هزار تخم گردد».

روزنامه کوشش از دیماه سال ۱۳۰۱ش در تهران منتشر شد که از این تاریخ تا پنج سال بعد به صورت مرتب هفته‌ای سه شماره، در چهار صفحه و هر صفحه پنج ستون منتشر شد. در ابتدای سال ششم، انتشار خود را به طور هفته‌ای در شش شماره با قطع بزرگ و حروف خیلی ریز در چهار صفحه و هر صفحه در هفت ستون منتشر نمود. قیمت اشتراک روزنامه در آغاز تأسیس، سالیانه یکصد ریال، شش ماهه پنجاه و پنج ریال و تک شماره بیست دینار تعیین گردید. این روزنامه بطور مرتب و همیشگی در بالای صفحه اصلی خود جمله «لیس الانسان الا ماسعی» را درج می‌نمود که در واقع شعار روزنامه مزبور به شمار می‌رفت. محتوای این روزنامه در آغاز را آگهی‌های ثبتی و اخبار مجلس و قوانین و مصوبات آن شامل می گردید و همچنین اخبار داخلی و خارجی به نقل از خبرگزاری‌های خارجی یا خبرنگاران داخلی چارچوب خبری روزنامه را تشکیل می‌داد.

روزنامه کوشش در ابتدای کار خود در چاپخانه‌هایی چون روشنایی، چاپخانه برادران باقرزاده، چاپخانه بوسفور و در نهایت، خود دارای چاپخانه‌ای به نام سیروس در سال ۱۳۱۷ش گردید. این چاپخانه و قسمت عمده ماشین‌آلات و لوازم آن از معروف‌ترین کارخانه‌های آلمان در برلن و هامبورگ خریداری شد و پس از مدتی همه لوازم و حروفات آن تکمیل و نواقص آن رفع گردید.

مدیر روزنامه کوشش، سید شکرالله صفوی حسینی بود. وی فرزند سیدعلیرضا که به سال ۱۲۷۳ش در بوشهر به دنیا آمد. او پس ازپایان تحصیلات متوسطه و در سال ۱۲۸۹ش به کار روزنامه‌نگاری در جراید روی آورد. وارد شدن به وادی مطبوعات و آشنایی با افراد شاخص و با نفوذ، تحولی در جایگاه اجتماعی و روند زندگی وی روی داد.

از جمله افرادی که بعدها نقش مهمی در تغییر زندگی شکرالله صفوی بازی نمود عباس مسعودی هم سلک وی بود. این شخص که بعدها روزنامه ماندگار و پرنفوذ اطلاعات را بنیاد نهاد در ابتدا با شکرالله صفوی در یک راستا فعالیت می‌نمود و آغاز رابطه آن‌ها،



همکاری مشترک در روزنامه‌ها و مطبوعات بود که در این راستا به فعالیت‌هایی چون حروف چینی و یا خبرنگاری روزنامه‌هایی چون روزنامه رعد به مدیریت سیدضیا الدین طباطبایی اشتغال داشتند. صفوی در سال ۱۲۹۹ ش امتیاز روزنامه کوشش را اخذ نموده و در سال ۱۳۰۱ ش این روزنامه را منتشرکرد و مستقلا به مدت پنجاه و دو سال به فعالیت روزنامه‌نگاری پرداخت. همکار وی عباس مسعودی نیز در ابتدای تأسیس روزنامه کوشش، تا سال ۱۳۰۴ ش که مخبری این روزنامه را بر عهده داشت، تداوم یافت. از آن‌جایی که روزنامه‌نگاری حرفه همه‌جانبه است و ارکانی چون اجتماعیات، سیاست و اقتصاد را نیز دربرمی‌گیرد، خواه‌ناخواه یک روزنامه‌نگار را به همه‌ی ارکان یک کشور مرتبط و درگیر می‌نماید. شکرالله صفوی نیز روزنامه‌نگاری بود که در حرفه روزنامه‌نگاری، خود را با سیاست روز کشور درگیر نمود و در وادی سیاست نیز وارد گشت. باید اذعان داشت که اقدامات رضاشاه در روزهای ابتدایی پس از اسفند ۱۲۹۹ ش همه اقشار را متأثر از خود نموده که شکرالله صفوی نیز مستثنی نبود. رضاشاه پس از کودتای ۱۲۹۹ ش و اخذ سمت نخست‌وزیری، برای تثبیت و تحکیم قدرت خود اقدام به دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی و فرستادن طرفداران خود به مجلس نمود. رضاخان خوب می‌دانست برای این‌که اقداماتش در آینده مورد مخالفت قرار نگیرد و حتی پشتوانه مجلس را نیز به همراه داشته باشد باید عناصر وابسته خود را وارد مجلس سازد بر همین اساس با دخالت‌های غیرقانونی در انتخابات مجلس پنجم و به کمک فرماندهان قشون به جز در تهران و چند شهر دیگر که انتخابات آن‌ها نسبتا آزاد بود، سایر مناطق را در سلطه‌ی و سرنیزه نیروهای نظامی خود درآورد.

درخصوص ورود شکرالله صفوی به مجلس باید گفت که وی در سال ۱۳۱۴ ش و در دوره دهم قانونگذاری از بوشهر درعرصه انتخابات وارد شد و توانست با کسب ۲۰۷۹۳ رای به وکالت انتخاب و به مجلس راه یابد. پس از آن وی این سمت را تا سال ۱۳۳۰ ش در دوره شانزدهم مجلس به طور متوالی حفظ کرد. او در دوره دوازدهم با کسب ۲۲۳۶۴ رای، دوره سیزده با کسب ۱۷۴۷۰ رای، دوره چهاردهم با کسب ۱۳۹۷۰ رای، دوره پانزدهم با کسب ۲۹۵۶۲ رای و در دوره شانزدهم با کسب ۳۷۵۹۷ رای حائز اکثریت آرا گردید.

صفوی در مجلس شورای ملی دارای نقشی پویا و اثرگذار در مورد بوشهر بود که این نقش برجسته را می‌توان در مندرجات روزنامه کوشش و گزاراشات آن مشاهده نمود. وی در حل معضلات بوشهر دوره پهلوی مانند کمبود آب، مشکلات خواربار و مسائلی چون امور برق شهر و سایر مشکلات بوشهر، تلاش‌های فراوانی انجام داد. این اقدامات موجب امتنان اهالی خطه جنوب و به خصوص بوشهر شده و نامه‌ها و تلگرافات متعددی درسپاسگزاری از اقدامات صفوی به روزنامه کوشش ارسال شده است که به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌شود. تلگرام اول درخصوص بهبود آب بوشهر است.



آقای صفوی، نماینده محبوب بوشهر:

«باکمال احترام از موقع استفاده می‌نماید تا به مناسبت اقدام آن جناب برای کشیدن و آوردن آب شیرین به بوشهر که موطن اصلی بنده است با یک دنیا صمیمیّت تشکر و سپاسگزاری نمایم. امیدوارم خداوند به آن نماینده محبوب توفیق عنایت فرمایدتا اقدامات بیشتری برای آسودگی موکلین خود که زیاد بیچاره شده و ازبین رفته‌اند، بفرمائید و نیز ذات اقدس ملوکانه را در این عطیه که آثار آن هم در تاریخ و هم مزید جغرافیای کشور خواهد شد دعا می‌کنیم و سپاسگزاریم. البته این اقدام عاقلانه شما در ترمیم آثار ایران تا ابد فناناپذیر است. در پایان اگر از این رهگذر به مناسبت عرض این مختصر مزاحم شده‌ام معذورم فرمایید چه آن‌که قدردانی موکل از وکیل صالح و محبوب از واجبات است.

ادامه دارد...

عربستان در مسیر تغییر ریل توسعه در خاورمیانه با عبور از اقتصاد نفتی

حسین ایزدپناه –کارشناس ارشد بازرگانی و عضو انجمن دوستی ایران و چین



در آستانه سفر دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری ایالات متحده امریکا به خاورمیانه و دیدار با سران برخی کشورهای عربی از جمله عربستان همچنین گمانه‌زنی‌های بی‌شمار رسانه ای درخصوص نتایج بحث‌برانگیز این سفر بار دیگر اهمیت خاورمیانه و نقش‌آفرینی عربستان در جهت‌دهی رویکرد جدید این کشور به سمت بازآفرینی توسعه در همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیا از جمله چین و آمریکا همچنین سفرچند هفته پیش وزیر دفاع این کشور به ایران و دیدار با رهبر و رئیس جمهور در میانه مذاکرات هسته‌ای ایران و امریکا، چشم‌ها را دوباره سمت خلیج‌فارس و این پادشاهی ثروتمند عرب معطوف کرد.

ظرفیت ژئوپولوتیک

بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی مرکز بین المللی مطالعات صلح IPSC، خاورمیانه یکی از پرمنازعه‌ترین جایگاه ها را برای رویکردهای تقابلی و حل و فصل مناقشات را به خود اختصاص داده است. جدا از ظرفیت‌های تاریخی و انرژی محور این بخش از جغرافیای جهان که عمدتا یا برای تامین نفت و گاز و منابع غنی آن و یا موضوع فلسطین بیشتر که در دهه‌های متمادی مورد توجه کشورهای غربی و توسعه یافته بوده است، رویکرد حاکمان کشورهای ثروتمند آن از جمله عربستان به مقوله توسعه با عبور از اقتصاد نفتی، دامنه این توجه را افزایش داده است. عربستان نظر به وسعت جغرافیایی خود و جایگاهی که در جهان اسلام دارد همواره سعی در رهبری کشورهای عرب مسلمان و همراهی آنان در سیاست‌های منطقه ای و جهانی داشته است به طور مثال رویکرد این کشور در ایجاد ناتوی عربی و دخالت در یمن برای مبارزه با حوثی‌ها. هرچند که عمان اعلام بی‌طرفی کرد و قطر نیز بعد از اختلافاتی که با عربستان پیدا کرد از این ائتلاف خارج شد و یا موضع سنتی این پادشاهی نسبت به تشکیل فلسطین که در بالا به آن اشاره شد از جمله این سیاست‌های رهبری عربستان بوده است.

عبور از اقتصاد نفتی

به غیر از عربستان که سعی در کاستن از سهم خود در اوپک پلاس داشته است دیگر کشورهای عربی عضو این اوپک نیز تمایلی به این سیاست کاهشی داشته‌اند. بر اساس گزارش «مدرن دیپلماسی»: رشد اقتصادی خلیج‌فارس در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ به میزان ۴,۲ درصد در نظر گرفته است که در سال ۲۰۲۴ میزان ۱,۶ درصد رشد در نظر گرفته شده بود و بنابر گزارش این منبع خبری تورم در سال ۲۰۲۴ با وجود حامل‌هایی چون یارانه ها، سقف قیمت سوخت، افزایش نرخ ارز از مدار ۲,۱ درصد پایین آمد و ثابت ماند. عربستان در میان کشورهای حوزه خلیج‌فارس در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل خود ۱,۳ درصد رشد داشته است که این رشد بیشتر مربوط به بخش‌های دولتی و غیرنفتی بوده است. حتی این مسیر رشد برای عربستان در زمانی که نفت شرایط رشد منفی را تجربه کرده، مثبت بوده که تجربه خوبی را می‌تواند پیش روی کشورهای دارای اقتصاد نفتی بگذارد. این کشور با این‌که به عنوان بزرگترین صادرکننده و سومین تولیدکننده نفت خام در جهان شناخته می‌شود و میانگین ۹ میلیون بشکه نفت خام در روز تولید کرده است اما صادرات آن را کاهش داده است. به خصوص این کاهش در تابستان بیشتر محسوس بوده است چرا که در فصل تابستان شهرهای بیابانی این کشور به سوخت زیادی احتیاج پیدا می کنند.

چشم انداز ۲۰۳۰ و اصلاحات اجتماعی

پروژه‌های بزرگ گردشگری موسوم به «نئوم» با بهره‌گیری از فناوری‌های نو در دریای سرخ که از سال ۲۰۱۶ و با سخنرانی محمد بن سلمان ولیعهد این کشور در توجیه این ابر طرح آغاز شد – علیرغم جاه‌طلبانه خواندن آن – انقلابی در تغییر سیاست‌های سنتی خادمین حرمین شریفین به حساب می‌آمد که البته با اصلاحات اجتماعی چشم‌گیری به خصوص در رابطه با زنان نیز همراه بود. از لغو حجاب اجباری برای زنان در برخی شهرها مانند جده و ریاض گرفته تا برداشتن محدودیت‌های رانندگی برای آنان همچنین کنسرت‌ها و جشنواره‌های متعدد که با دعوت از ستارگان درجه یک دنیای موسیقی، سینما و فشن اتفاق افتاد. قاعدتا آن‌چه در ذهن محمد بن سلمان پادشاه آینده این کشور می‌گذرد و در نشست توجیهی پروژه نئوم به آن اشاره داشت تبدیل کردن عربستان به اروپای خاورمیانه است که این امر با هدف تنوع بخشی به اقتصاد عربستان و با عبور از نفت طراحی شده و در این مسیر با بهره‌گیری از همه توان جهت جذب سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی و ۴۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داخلی اجرایی می گردد.

همکاری های ایران و عربستان

در سفر خالد بن سلمان وزیر دفاع عربستان در ۱۷ آوریل ۲۰۲۵ به ایران و دیدار با مقامات عالیرتبه کشور که در نوع خود بی‌نظیر بود حاوی پیامی بود که باید فراتر از یک دیدارآن را تحلیل کرد، دیداری در میانه مناقشات خاورمیانه و مذاکرات ایران و آمریکا درخصوص برنامه هسته ای این گمانه که عربستان به حل شدن موضوع هسته ایران علاقمند است، را بیشتر می‌کند.

اما عربستان در راستای پیشبرد اهداف توسعه ای خود بیش از هر چیز دیگر نیازمند آرامش و جلوگیری از هرگونه جنگی در منطقه است کما این‌که در طرح صلحی که بعد از تنش‌های سال ۲۰۱۶ بین دو کشور به‌وجود آمد با وساطت چین بین این دو کشور به مصالحه انجامید و یا پایان دادن به رهبری جنگ مستقیم علیه حوثی‌های یمن، سیگنال‌های تنش‌زدایی از سمت عربستان بیرون آمده بود. به همین سبب عربستان علاقمند به توسعه روابط همکاری و یا سرمایه‌گذاری در ایران است. رویکردی حسنه که میان دو کشور مسلمان و مهم خاورمیانه علیرغم رقابت منطقه‌ای در حال شکل گیری است، نوید این را می‌دهد تا در آینده شاهد اتفاقات خوبی بین دو کشور باشیم.

سرمایه‌های انسانی ارزشمند جوانان را فراموش نکنید

ترانه فرّخی



فرمانداران محترم شهرستان‌های استان بوشهر

جوانان پرشور و بانوان پرتلاش، در روزهای دشوار انتخابات تمام تلاش خود را برای سربلندی ایران عزیز و بوشهر زیبای‌مان به کار گرفتیم. همه شما شاهد بودید که چگونه اعضای ستادهای دکتر پزشکیان و فعالین سیاسی، به‌ویژه جوانان و بانوان، با انگیزه و تعهد در مسیر تحقق آرمان‌های اصلاح‌طلبی گام برداشتند.

اکنون که نزدیک به یک سال از انتخابات می گذرد، از شما به‌عنوان یک عضو کوچک از خانواده بزرگ اصلاحات خواهشمندم که این سرمایه‌های انسانی ارزشمند را فراموش نکنید. در محیط‌های کاری خود، دست یاری به سوی آن‌ها دراز کنید، به آن‌ها فرصت رشد و پیشرفت بدهید، از توانمندی‌های‌شان بهره بگیرید و آنان را به عنوان مشاوران جوان و بانوان شایسته در مسیر توسعه شهرستان‌ها همراه خود بدانید.

امید است در مسیر ارتقاء شغلی و حضور مؤثر این عزیزان در ساختارهای مدیریتی، اولویت را به هم‌باوران خود بدهید. این خواسته، توقعی فراتر از انصاف نیست، بلکه پاسداشت تلاش‌ها و ایستادگی کسانی است که روزهای سخت را با امید و پایداری پشت سر گذاشته‌اند. شما چراغ امید را روشن نگه دارید.

در راستای تحقق مطالبات اهل سنّت اقدام کنید

مرتضی سراجی



جناب آقای دکتر ارسلان زارع، استاندار استان بوشهر

اینجانب به‌عنوان یکی از همراهان و هم‌فکران جناب‌عالی، درخواست خود را در راستای تحقق مطالبات به‌حق مردمان نجیب و شریف اهل سنت این منطقه، خدمت‌تان اعلام می‌دارم.

با توجه به ضرورت تاریخی، اجتماعی و سیاسی این قشر اثرگذار، و در راستای اجرای دکترین وفاق ملی مورد تأکید ریاست محترم جمهور، استدعا دارم سهم واقعی و شایسته اهل سنت در فرآیندهای سیاسی ـ به‌ویژه در سطح استانی و در چارچوب کنش‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری ـ مورد توجه و اقدام قرار گیرد. بدیهی است که بخش بزرگی از همراهان و پیروزی‌آفرینان کارزار انتخاباتی گذشته، همین برادران و خواهران اهل سنت در استان بوشهر بوده‌اند؛ مردمانی که همواره در مسیر توسعه، همدلی و همگرایی با نظام و دولت نقش داشته‌اند.

امید آن‌که همچنان در احقاق حقوق این جامعه شریف، سربلند و موفق باشید.

خودکشی در سایه بخشنامه‌ها
نقدی بر وضعیت معیشتی و بحران انسانی در گناوه

الیاس احمدحسینی



آن‌چه امروز در بندر گناوه جریان دارد، دیگر فقط یک بحران اقتصادی یا رکود محلی نیست؛ با خودکشی‌های پیاپی جوانان، این بندر به نشانه‌ای هولناک از شکست سیاست‌گذاری در ایران بدل شده است. جایی که بی‌توجهی مزمن به زیست‌بوم معیشتی، امروز جان انسان‌ها را می‌گیرد و هنوز صدایی رسا برای توقف این روند شنیده نمی‌شود.

گناوه با ۸۰ هزار نفر جمعیت، سال‌ها بر پایه لنج‌داری، تجارت ته‌لنجی و شبکه‌ای از حمل‌ونقل محلی، بدون تکیه بر بودجه‌های دولتی یا حمایت‌های رسمی، مسیر بومی توسعه را پیمود. اما در دو سال گذشته، تصمیماتی ناهمخوان با واقعیت میدانی، این بافت اقتصادی را در هم شکست. توقف سفرهای لنج‌ها، برخوردهای تند با خودروهای باری موسوم به «شوتی»، مسدودسازی مسیرهای فرعی، خندق‌کشی و اعمال محدودیت‌های گمرکی، عملاً معیشت هزاران خانوار را نابود کرده است.

نتیجه، همان چیزی است که در آمارهای رسمی کمتر دیده می‌شود: ۱۲ مورد خودکشی در یک سال گذشته، آن هم در شهری کوچک. تازه‌ترین قربانیان، دو جوانی بودند که با تمام شدن امید، راهی جز مرگ نیافتند. این آمار، زنگ خطر است؛ برای تصمیم‌گیرانی که پشت درهای بسته، درباره مناطقی حکم صادر می‌کنند که هیچ شناختی از آن‌ها ندارند.

در این فضا، جای هیچ مماشاتی نیست. خندق‌هایی که با بیل مکانیکی در مسیر زندگی مردم حفر شد، به‌خوبی نماد خندقی بزرگ‌تر است: خندق بی‌اعتمادی، میان مردم و دولتی که باید حامی آنان باشد. این سیاست‌های کور، نه‌تنها موجب بحران اقتصادی شده‌اند، بلکه بحران اجتماعی و روانی را به مرحله‌ای رسانده‌اند که امروز با خودکشی سنجیده می‌شود.

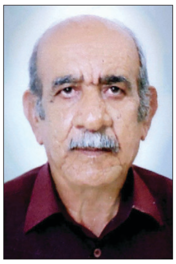
اگر اراده‌ای برای اصلاح باقی‌ست، باید همین حالا وارد عمل شد: بازنگری فوری در سیاست‌های ته‌لنجی، پایان دادن به سرکوب معیشت و گشودن مسیر گفت‌وگوی واقعی با نمایندگان مردم محلی. گناوه امروز، پیام روشنی دارد: نادیده گرفتن زیست‌بوم محلی و بی‌تفاوتی به صدای مردم، فقط به خاموشی بازار نمی‌انجامد، که به خاموشی جان انسان‌ها ختم می‌شود. سکوت در برابر این وضعیت، همراهی با فاجعه است./ گناوه آنلاین



از دیلم تا اهرم (۴)؛

مسافر شبانه اهرم

غلام حسین‌زاده ـ معلم بازنشسته



برای رسیدن به اهرم پیاده از چغادک در دل تاریکی به راهمان ادامه دادیم و هرچند خستگی و دوری راه آزاردهنده بود، اما به خاطر پیاده‌روی، احساس سرما نمی‌کردیم و از این نظر مشکلی نداشتیم. همسفرم هیچ آشنایی قبلی با محل نداشت و مرتب چیزهایی از من می‌پرسید و باید جوابگوی ایشان می‌بودم. مدتی که پیش رفتیم، متوجه شدیم هم‌اکنون سه‌راهی روستای بنه‌گز هستیم و تصمیم گرفتیم چند دقیقه‌ای استراحت کنیم. در همین اثنا که در سه‌راهی بنه‌گز توقف کرده بودیم، متوجه شدم از فاصلهٔ دور، ماشینی با نور چراغی ضعیف، ناله‌کنان به سمت ما می‌آید. عقربهٔ ساعت نشان می‌داد که ۳۰ دقیقه از بامداد گذشته و هم‌اکنون ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه است. به علت ناهمواری راه، ۳۰ تا ۴۰ دقیقه طول کشید تا وسیلهٔ نقلیه که معلوم نبود چیست و کیست، به ما برسد؛ آن هم مسافتی که این روزها حدود ۳ تا ۴ دقیقه است! بالاخره ماشین رسید و از قضا باز هم کامیون «لیلاند» بود با اتاق تخته‌ای‌اش که صدای خاصی داشت. به دلیل ناامنی جاده و گذشت بیش از یک ساعت بعد از نیمه شب، نگه داشتن کامیون کار سختی بود، اما با بلند کردن دست و ساک دستی که حالت التماس داشت، راننده دلش سوخت و ایستاد و پرسید کجا می‌روید؟ گفتم اهرم یا خورموج. راننده گفت مقصد من خورموج است، شما را هم تا سه راهی اهرم (گادوی) می‌برم.

واقعاً آن موقع شب اصلاً باورکردنی نبود وسیله‌ای پیدا شود که تا سه راهی اهرم برویم! خستگی راه و سرمای شدید آزاردهنده بود، اما همین‌که با اشارهٔ راننده سوار کامیون شدیم، خستگی و سرما را به خاطر شوق رسیدن به خانه فراموش کردم.

پس از یک ساعت حرکت از سه‌راهی بنه‌گز به سمت اهرم، یکی از چرخ‌های کامیون در گودالی افتاد و هرچه ماشین ناله کرد، نتوانست بیرون بیاید و ظاهراً بیرون آمدن از آن گودال هم ناممکن بود! شاگرد از کامیون پیاده شد و اشاره کرد کمک کنیم تا نجات یابیم. همه با هم به دنبال خار و خاشاک گشتیم و مقدار زیادی بوته از شوره‌زار جمع کردیم و شاگرد استادانه آن‌ها را با بیل کوچکی در زیر چرخ و در گودال فرو می‌برد. راننده با فشار زیاد که به ماشین وارد کرد، خوشبختانه از گودال خارج شد و نفس راحتی کشیدیم.

دوباره سوار شدیم و راه افتادیم. همین جا بود که لباس و کفشم سراسر گل‌آلود و خیس شد و بر تنم زار می‌زد! نگاهی به ساعت انداختم، یک ربع به ۴ بامداد بود و یک ساعت بعد یعنی یک ربع به ۵ بامداد هم به سه‌راهی اهرم یا همان روستای «گادوی» رسیدیم که تا اهرم حدود ۵ کیلومتر فاصله دارد.

نفس راحتی کشیدم و همین که ماشین ایستاد، با شتاب پیاده شدم. خواستم به راننده کرایه بدهم، گفت کرایه لازم نیست، فقط در تاریکی مواظب خودتان باشید.

تنها آبادی در سه‌راهی اهرم، قهوه‌خانهٔ کوچکی بود که آن موقع شب بسته بود و اطراف آن هم خالی از سکنه. خیالم راحت بود که در نزدیکی اهرم هستم و پیاده به راه افتادم. طی کردن ۵ کیلومتر برای کسی که دو روز پیش از دیلم راه افتاده و فقط یک شب استراحت کرده است، کار سختی نبود. سکوت محض و زوزهٔ جانوران واقعاً ترسناک بود، اما به راهم ادامه دادم تا به رودخانهٔ اهرم رسیدم و باز همان قصهٔ عبور از رودخانهٔ زیارت یا سعدآباد جنوبی تکرار شد! به خاطر باران شب گذشته، رودخانه پر از آب و عبور از آن نیز بسیار مشکل و همراه با خطر بود.

هوا کم‌کم در حال روشن‌شدن و صبح در حال دمیدن بود. محیط اطراف کاملاً روشن شده بود و همه جا را می‌دیدم. این بار نیز باید ساعتی توقف می‌کردم که آب رودخانهٔ اهرم کمتر شود تا بتوانم از آن عبور کنم. بر روی تخته‌سنگی نشستم و یک ساعت بعد و در صبح کاملاً روشن، در حالی که آب رودخانه تا حدودی فروکش کرده بود، چند نفر دیگر از روستاهای جنوبی مانند شورکی پیدا شدند که می‌خواستند به اهرم بروند. بعد از سلام و علیک، آن‌ها کنار من خسته‌دل نشستند و هرکدام برای عبور از آب، پیشنهادی دادند.

یکی از آن‌ها که جوانی قوی‌هیکل و رشید بود، لباسش را از تن درآورد، بندهای کفش خود را گره زد و در گردنش انداخت و گفت هر کس میل سفر دارد، یاعلی بگوید و بیاید! بعد از کمی درنگ، جرأت پیدا کردم و گفتم با تو می‌آیم، به شرط این‌که کمک کنی.

چون لباس و کفشی در کار نبود که درآورم، ساکم را برداشتم و پست سر جوان خود را به آب زدم. جوان به خاطر رعایت حال من، ساک را از من گرفت و بر روی سرش گذاشت، من هم دست او را گرفتم و دل به دریا زدم! عرض رودخانه زیاد بود و هر چه جلوتر می‌رفتیم، سرعت و عمق آب بیشتر می‌شد. به هر زحمتی که بود، به آن طرف رودخانه رسیدیم. البته به علت سردی بیش از حد آب، همین‌که به خشکی رسیدیم، احساس می‌کردم که پایی در کار نیست که به حرکتم ادامه دهم! کسی که با کمک او از رودخانه عبور کردم، بلافاصله آتشی روشن کرد و پس از مدتی نشستن در کنار آتش، احساس کردم که توان حرکت‌کردن دارم.

از کنار آتش برخاستم و به سمت اهرم که چند کیلومتر بیشتر نمانده بود، راه افتادم و هر چه به خانه نزدیک‌تر می‌شدم، خستگی و کوفتگی راه پردردسر از ذهنم پاک می‌شد.

سرانجام سفر پایان یافت و رسیدم به خانه. اعضای خانواده از دیدن من تعجب کردند، زیرا از لباس گل‌آلود و سر و وضع آشفته‌ام که بیشتر به یک سیل‌زده شباهت داشت، تا مسافر، شگفت‌زده شده بودند.

و در وسط خستگی و کوفتگی، یاد شعر حافظ افتادم و عشق معلمی: که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها...!

بازتعریف حمایت دیجیتال از نوجوانان مبتلا به دیابت نوع یک

نگار دهقان



مدیریت دیابت نوع یک (T1D) یک چالش مادام‌العمر است، اما برای نوجوانان این روند پیچیدگی‌های مضاعفی دارد. علاوه بر اندازه‌گیری مکرر قند خون تزریق انسولین و تنظیم رژیم غذایی، نوجوانان با فشارهای عاطفی و اجتماعی خاص سن خود نیز مواجه هستند. در پاسخ به این نیاز، نگار دهقان، طراح و پژوهشگر، پلتفرم دیجیتال گلوکومود (Glucomood) را طراحی کرده است؛ همراهی هوشمند که با تمرکز بر ابعاد ذهنی، روانی و فیزیولوژیکی، نوجوانان ۱۰ تا ۱۹ ساله مبتلا به دیابت نوع یک را پشتیبانی می‌کند.

این پروژه به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگار دهقان در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا توسعه یافته و هدف آن پر کردن خلأ موجود میان مدیریت فیزیکی دیابت و نیازهای روانی دوران نوجوانی است؛ موضوعی که در بسیاری از ابزارهای کنونی نادیده گرفته شده است.

درک تجربه نوجوانان مبتلا به دیابت نوع یک

دیابت نوع یک یک بیماری خودایمنی است که سلول‌های تولیدکننده انسولین در پانکراس را هدف قرار می‌دهد و نیاز به مراقبت مادام‌العمر دارد. برای نوجوانان، این مسئولیت سنگین در دوره‌ای از زندگی مطرح می‌شود که دغدغه‌هایی همچون پذیرش در جمع دوستان، استقلال و هویت‌یابی در اولویت قرار دارند. فشارهای روزانه بیماری می‌تواند به احساس انزوا، اضطراب، افسردگی و فرسودگی منجر شود، و این امر لزوم توجه به سلامت روان را دوچندان می‌کند. در حالی که بسیاری از اپلیکیشن‌های موجود صرفاً به مدیریت فیزیکی بیماری می‌پردازند، گلوکومود با هدف پر کردن این خلأ طراحی شده است.

تمرکز دوگانه بر سلامت جسم و روان

گلوکومود برای پاسخگویی هم‌زمان به نیازهای پزشکی و روانی نوجوانان، مجموعه‌ای جامع از امکانات را ارائه می‌دهد:

ابزارهای مدیریت دیابت: مشاهده قند خون فعلی، مشاهده قند خون‌های گذشته، تحلیل روندها، برنامه زمان‌بندی دارو و نکات تغذیه‌ای، همگی در یک مرکز قابل‌دسترسی طراحی شده‌اند.

پشتیبانی سلامت روان: قابلیت‌هایی چون پیگیری خلق‌وخو، امکان نوشتن احساسات در قسمت خاطرات، تمرین‌های مدیتیشن، محتوای انگیزشی و چالش‌های ساده برای ایجاد عادت‌های مثبت، به تقویت تاب‌آوری عاطفی کمک می‌کنند.

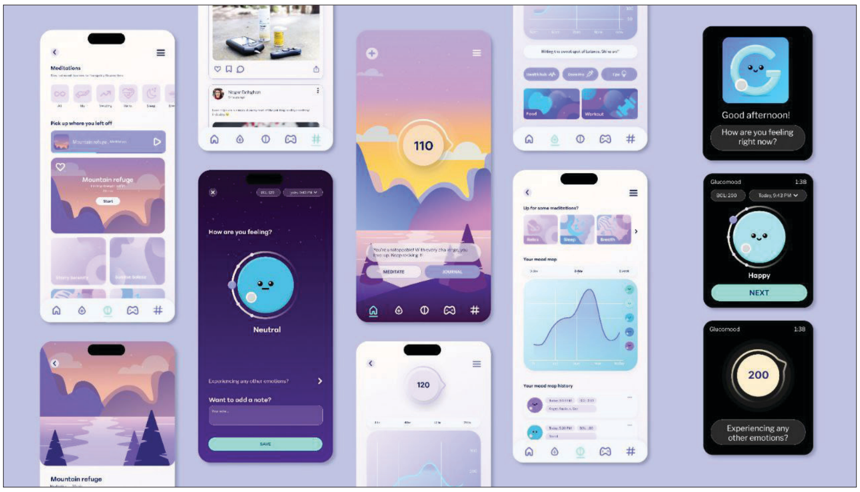
منابع آموزشی: محتوای آموزشی متناسب با سن کاربران نوجوان که درک بهتری از بیماری و نحوه مقابله با آن فراهم می‌سازد.

فضای اجتماعی: بخش ارتباطی که به کاربران اجازه می‌دهد تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و با دیگر نوجوانان مبتلا ارتباط برقرار کنند و حس تعلق و درک متقابل را در آن تقویت نماید.



طراحی همدلانه و مبتنی بر تحقیق

فرایند طراحی گلوکومود بر اصول طراحی انسان محور استوار بوده و شامل تحقیق کیفی، ترسیم مسیر کاربر، ساخت پرسونای کاربری، و تحلیل اپلیکیشن‌های موجود در حوزه دیابت و سلامت روان است. یافته‌ها نشان داد که بیشتر اپلیکیشن‌ها بر جنبه‌های فیزیکی تمرکز دارند و احساسات کاربران را نادیده می‌گیرند. دهقان با اولویت‌بخشی به تجربه کاربری و طراحی عاطفی، نمونه اولیه‌ای تولید کرد که صمیمی، قابل‌دسترس و غیرکلینیکی است. رابط کاربری رنگی و دوستانه این اپلیکیشن با نوجوانان ارتباط برقرار می‌کند و نمونه‌های اولیه تعاملی امکان بازبینی و بهینه‌سازی مداوم طراحی را فراهم کردند.



جوایز و دستاوردها

گلوکومود به‌واسطه رویکرد نوآورانه‌اش در طراحی ابزارهای سلامت دیجیتال، موفق به دریافت جوایز و تقدیرهای متعددی شده است:

جایزه Flux انجمن AIGA آمریکا (۲۰۲۴)، تقدیر ویژه در بخش هویت بصری

جایزه نقره‌ای رقابت طراحی UCDA در بخش دانشجویی

جایزه افتخار مسابقه طراحی Salute در بخش طراحی گرافیک: هویت بصری

انتشار و ارائه مقاله پژوهشی در کنفرانس HCI International 2024 در واشنگتن دی‌سی با عنوان ن گلوکومود: ادغام حمایت عاطفی و روانی در ابزارهای دیجیتال برای مدیریت جامع دیابت نوع یک در نوجوانان"، با همکاری هیوون لیم

این جوایز نه‌تنها به کیفیت طراحی گرافیکی گلوکومود اشاره دارند، بلکه تأییدی هستند بر تأثیر اجتماعی این پلتفرم در بازاندیشی چگونگی پشتیبانی دیجیتال از نوجوانان.

تأثیر گلوکومود

گلوکومود یک گام مهم در مسیر ارائه راهکارهای سلامت جامع است؛ راهکاری که نه‌تنها بدن بلکه ذهن نوجوانان را نیز در نظر می‌گیرد. این پلتفرم فضایی فراهم می‌آورد که مدیریت دیابت را از یک تجربه بالینی و تنها، به تجربه‌ای همراه، انسانی و قابل درک تبدیل می‌کند. نگار دهقان با ترکیب تحقیقات همدلانه، طراحی متفکرانه، و درک عمیق از نیاز کاربران، ابزاری خلق کرده که به نوجوانان قدرت می‌دهد تا کنترل بیشتری بر سلامت خود داشته باشند و در عین حال بدانند که تنها نیستند.

برای اطلاعات بیشتر و مشاهده نمونه اولیه گلوکومود، به وب‌سایت نگار دهقان مراجعه کنید.

https://www.negardehghan.com/glucomood



صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های دولتی مطبوعات منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com



نگاهی دیگر

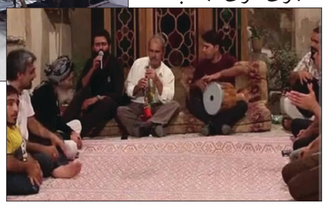
بوشهر؛ شهر شعر

شاپور محمدی

شعر اولین و مهم‌ترین هنر ایرانیان است و شاعران ایرانی قله‌های آن را فتح کرده اند. بدون اغراق، بوشهر مهد شعر است، افسوس که سهم شعر از بودجه فرهنگی ناچیز و تهی است ای کاش یک چهارم بودجه یک فیلم سینمایی معمولی مصروف این هنر می شد و این در حالی است که جهانیان شاعران بزرگ ما را ستوده اند.

و اما... هرچند که برخی از شهرها از جمله شیراز را به عنوان شهر شعر و ادب لقب داده اند ولیکن با علاقمندی که بوشهری‌ها به این هنر دارند بی‌انصافی است که سخنی از شهر لیان در این رابطه نگوییم... .

ـ انجمن دوستداران حافظ شعبه بوشهر سال‌هاست به همت دکتر عاشوری نژاد، دکتر پرهیزگاری و شرح غزل دکتر معتمد و دکتر رضایی با مجری گری جناب هنری فعالیت دارد و هر دو هفته روزهای سه‌شنبه جلسه و نشست دارند و در این راه کودکان و نوجوانانی را آموزش و پرورش داده اند.



ـ شاهنامه خوانی... یک نشست ادبی زیبا با همکاری کانون بازنشستگان آموزش و پرورش بوشهر، سه شنبه شب‌ها با مدد آقایان نهاری، گرمساری و حق‌شناس از سال ۹۲ کار پسندیده‌ای را آغاز نموده اند.

ـ خیام خوانی... یا رباعی‌خوانی سبک خاص و متمایز آواز خواندن به‌خصوص رباعیات خیام با همنوایی بعضی سازها جزیی از موسیقی محفلی و خصوصی بندر بوشهر است، این موسیقی منحصر به فرد که با یزله‌خوانی همراهی می‌شود متاثر از موسیقی ردیف ایرانی که سازهای اصلی آن ضرب ـ نی جفتی یا فلوت در مایه‌های بیات ترک،آواز دشتی و آواز افشاری می‌باشد و (دم) بوشهری در خیامی (شپک) است که روی ضرب‌های اول میزان زده می‌شود و در مواقعی با (بریز) سرعت ان زیاد می گردد... از این رو این رباعیات ورد زبان عام و خاص شهروندان بوشهری است.





ـ فایز خوانی... محمدعلی دشتی متخلص به فایزـ دوبیتی سرای جنوب ایران (کردوان) است که بیشتر قدیمی‌ها به‌ویژه در روستاها در مراسم‌های خاص،کار و به هنگام دلتنگی از فایز می‌خواندند.

ـ مفتون ... سید بهمنیار حسینی متخلص به مفتون شاعر دوبیتی سرای معاصر (بردخون) که تاثیر زیادی در شعر این خطه داشته است.

ـ این خاک شاعرپرور، فرزندان متعددی از جمله آتشی، باباچاهی، شمسی زاده، کمالی، حمیدی، زنگویی، نعمتی‌زاده، بیابانی، جعفری همت و دیگر عزیزان شاعر داشته و دارد که این تعداد فقط گلچینی از شعرای بوشهری هستند که در این کهن دیار نغمه سرایی نموده‌اند.

هم‌وطن تشکر



فرزان اسدی: پیش از ظهر یک روز پاییز سال ۱۳۸۴ بود که برای قدم زدن به کنار ساحل بوشهر رفته بودم. حضور چهار پسر جوان که مشغول جمع آوری زباله در ساحل بودند توجهم را جلب کرد، کمی نشستم و حرکات آن‌ها را زیر نظر گرفتم، با دقت خاصی مشغول جمع آوری بودند و کمی آن‌سوتر هم کودکان مشغول بازی در ساحل بودند.

نزدیک‌شان رفتم و از آن‌ها به دلیل کار زیبایشان تشکر کردم و دلیل آن‌را پرسیدم، گفتند دلیل خاصی ندارد ما نیز جزئی از کشور هستیم و این ساحل زیبا بخشی از کشور ماست، ما در تهران دانشجو هستیم، با هم تصمیم گرفتیم که به بوشهر بیاییم و به صورت سمبلیک این کار را برای دل خودمان انجام دهیم و به همین دلیل امروز صبح آمدیم و شب هم بر می‌گردیم . از ایشان به دلیل نوع نگرش و تفکر تشکر کردم و عکسی به یادگار از آن‌ها گرفتم.



امروز بعد از ۲۰ سال به آن عکس‌ها نگریستم و بر آن شدم که هر چند دیر اما تشکری از آن‌ها کرده باشم مطمئن هستم در این عصر ارتباطات و گردش سریع اطلاعات، این نوشته و تصاویر به دست آن‌ها نیز خواهد رسید.

چهار پیشنهاد دکتر مصلح رئیس پیشین دانشگاه خلیج‌فارس بوشهر برای بررسی آتش‌سوزی‌های این دانشگاه



درخصوص آتش‌سوزی دو تالار رازی و ابن‌سینای دانشگاه خلیج‌فارس به عنوان یک عضو خانواده دانشگاه عرض می کنم:

۱) تیم حرفه‌ای و بی‌طرفی باید کار رسیدگی و علت‌یابی را انجام دهد.

۲) گزارش رسیدگی باید مستند و شفاف منتشر شود.

۳) عوامل وقوع حادثه و خسارت سنگین ایجاد شده به دانشگاه (خلیج فارس) باید شناسایی معرفی و به جرایم آنان رسیدگی شود.

۴) خسارات وارده به دانشگاه باید جبران شود.

۱۶۳هکتار پوشش مرتعی و جنگلی دشتستان بوشهر در آتش سوخت

مدیرکل منابع طبیعی استان بوشهر گفت: براثر آتش‌سوزی روز گذشته (یکشنبه) در ارتفاعات سوک بخش ارم دشتستان ۱۶۳ هکتار از پوشش مرتعی و جنگلی این منطقه طعمه حریق شد.

عبدالحسین گرشاسبی در گفت و گو با ایرنا افزود: این آتش‌سوزی پس از ۹ ساعت تلاش بی‌وقفه نیروهای امدادی، مردمی و محلی مهار شد.

گرشاسبی تصریح کرد: براثر این حادثه پوشش گیاهی منطقه شامل گونه‌های درختی بنه و بادام کوهی دچار آتش سوزی شد.

مدیرکل منابع طبیعی استان بوشهر با بیان این‌که علت این آتش‌سوزی مشخص نیست گفت: ۹۴درصد آتش‌سوزی‌ها براثر خطای انسانی به صورت سهوی یا عمدی است اما عوامل طبیعی نیز می‌تواند در این زمینه موثر باشد.

گرشاسبی ضمن قدردانی از همکاری نیروهای مردمی، بسیج، دهیاری‌ها و دستگاه‌های اجرایی مرتبط، افزود: وزش باد، سخت‌گذر بودن منطقه و شیب تند ارتفاعات، عملیات مهار آتش را با چالش‌هایی مواجه کرده بود، اما با تلاش و هماهنگی صورت‌گرفته، از گسترش بیشتر حریق جلوگیری شد.